

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۵۶ - ۲۵

## چالشهای اخلاقی و مسئولیت استفاده یکجانبه کشورها از نفت و گاز دریای خزر

سپهیل اصغرزاده<sup>۱</sup>

عبدالکریم شاحیدر<sup>۲</sup>

### چکیده

با فروپاشی شوروی، ایران در حوزه دریای خزر با همسایگان جدیدی روبه رو شد که هیچ یک در عمل قصد پایبندی به تعهدات کشور پیشین خود را نداشته و این امر هم از جنبه اخلاقی و هم از لحاظ قواعد حقوق بین الملل مورد توجه است. در این میان نحوه بهره برداری از منابع بستر و زیر بستر دریا یکی از مسائل بدون راه حل باقی مانده، کما اینکه در کنوانسیون اخیر رژیم حقوقی دریای خزر در آکتائو نیز توافقی در خصوص تقسیم بستر و زیر بستر دریا صورت نگرفته است. صرف نظر از اینکه خزر را دریا بدانیم یا دریاچه، قواعد حقوق بین الملل از جمله رویه عملی کشورها و آرای محاکم بین المللی و دکترین، استفاده یک جانبه کشورها از منابع نفت و گاز این پهنه آبی را تایید نمیکنند و تصریح کنوانسیون مذکور به لزوم حصول توافق جداگانه در خصوص بستر و زیر بستر، خود موید لزوم توافق همه جانبه بین کشورها بوده اما آنچه در عمل مشاهده میشود بهره برداری کشورهای حاشیه خزر از این منابع بدون در نظر گرفتن منافع سایر کشورهاست و در این میان کشور ما منفعَل ترین موضع را دارد. آنچه مسلم است کشورهای حاشیه دریای خزر میباید با استفاده از اصول حقوق بین الملل و تغییرات جدید ژئوپولیتیک و توافق همه جانبه در خصوص منابع نفت و گاز آن تعیین تکلیف نمایند اما تا پیش از رسیدن به این مهم، استفاده یک جانبه از این منابع از منظر حقوق بین الملل مجاز نبوده و موجد مسئولیت بین المللی است که خود متأثر از اخلاق در سطح بین الملل میباشد.

### واژگان کلیدی

نفت و گاز دریای خزر، منابع مشترک، رویه قضایی، معاهدات دریای خزر، کنوانسیون آکتائو، چالشهای اخلاقی.

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین الملل دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: soheilasgharzadeh@gmail.com

Email: ashaheydar@yahoo.com

۲. استادیار گروه حقوق دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۳/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۶

## طرح مسأله

پهنه آبی خزر به دلیل وسعت زیاد با واژه دریای خزر خطاب میشود اما از منظر حقوق بین الملل نمیتوان به این پهنه آبی به عنوان دریا نگرست؛ با این حال بزرگترین دریاچه جهان از جهات مختلف واجد اهمیت است و هر یک از کشورهای حاشیه خزر سعی در گسترش نفوذ و حاکمیتشان نسبت به آن دارند. اصل برابری حاکمیت دولت‌ها و لزوم احترام به آن از اصول پذیرفته شده حقوق بین الملل است و به نظر میرسد حفاظت و بهره برداری از منابع طبیعی از مصادیق بارز حقوق حاکمه کشورها میباشد از سوی دیگر استفاده یکجانبه کشورهای حاشیه دریای خزر از منابع زیر بستر ناقض این حقوق میباشد.

چنانچه از منظر اخلاق به موضوع نگاه کنیم، باید گفت: «حقوق و اخلاق شامل هنجارهایی هستند با محتوای یکسان و ناظر بر منع اضرار به دیگران و اداره منابع محدود؛ یعنی هنجارهایی که ضرر زدن به دیگران را منع و رابطه تملیک و توزیع منابع طبیعی را تنظیم می کنند. این همانندی تنها شامل فهرستی از افعال ممنوعه نمی شود، بلکه ناظر به عوامل دیگری نیز هست، مثلاً، شرایط و اوضاع که براساس آن یک عمل زیانبار مسؤولیت ساز و یا ممکن است موجه تلقی شود. به بیان دیگر، در اوضاع و احوالی که اخلاق، الزام آوری و یا نقض مشروع یک تعهد را تصدیق می کند، قانون نیز بر همان اساس امکان دارد یک تعهد قراردادی را به مرحله اجرا بگذارد و یا از اجرای آن صرف نظر نماید» (راجر شینر، ۱۳۸۳: ۹۲)

به نظر میرسد اصلی که در حقوق بین الملل از یکجانبه گرایی و اقدامات خودسرانه از سوی دولتها جلوگیری میکند اصل بنیادین حکومت قانون است که سایر اصول و قواعد حقوق بین الملل از آن سرچشمه میگیرد و خود این اصل نیز از اصول اخلاقی است لذا چنانچه این اصل و قواعد حقوقی مرتبط با آن نقض شود هم مسؤولیت بین الملل و هم مسؤولیت اخلاقی ایجاد میکند.

صرف نظر از میزان منابع نفت و گاز دریای خزر و ارزش اقتصادی آن، چنانچه از منظر حقوق بین الملل این منابع جزء منابع مشترک کشورهای حاشیه دریای خزر تشخیص داده شود عدم اقدام قانونی در خصوص حقوق حاکمه نسبت به آن در واقع چشم پوشی نسبت به بخشی از منافع کشورمان خواهد بود که این امر خود مسئله ای است که با اعتبار سیاسی کشور در عرصه بین المللی نیز ارتباط مستقیم خواهد داشت .

در مقاله حاضر در پی پاسخ به این پرسش هستیم که آیا منابع دریای خزر جزء منابع مشترک است و آیا کشورهای حاشیه دریای خزر از لحاظ حقوق بین الملل الزامی به استفاده مشترک از منابع نفت و گاز دریای خزر دارند یا خیر؟ از این رو ابتدا آمار و ارقام مربوط به منابع و تولیدات کشورهای حاشیه خزر را ارائه کرده و سپس با مذاقه در منابع حقوق بین الملل بررسی

خواهیم کرد که منابع نفت و گاز دریای خزر به کدام کشور تعلق دارد و آیا قواعد حقوق بین الملل مدرن الزامی در بهره برداری مشترک از منابع نفت و گاز دریای خزر، بر دوش کشورهای حاشیه آن بار میکند؟

جهت تبیین موضوع و تعیین حدود بحث باید خاطر نشان گردد در این مقاله بحث رژیم حقوقی دریای خزر مطرح نیست و تمرکز آن در خصوص منابع نفت و گاز دریا میباشد که در کنوانسیون اخیر نیز مسکوت مانده است. همچنین اضافه میگردد منظور از منابع طبیعی مشترک آنچنان که در مطالعات کمیسیون حقوق بین الملل آمده منابع طبیعی هستند که به خودی خود امکان جابجایی در قلمرو حاکمیت دو یا چند کشور را دارند. منابع آب زیر زمینی و نیز منابع نفت و گاز با توجه به اشتراک مخازن در لایه های زیرین زمین و عدم امکان اعمال مرزهای سیاسی نسبت به آن قطعاً جزء منابع مشترک یا در اصطلاح کمیسیون حقوق بین الملل منابع فرامرزی خواهند بود. همانطور که اشاره شد کنوانسیون اخیر رژیم حقوقی تقسیم منابع بستر و زیر بستر را منوط به توافق دیگری دانسته اما با توجه به موقعیت جغرافیایی و یکپارچگی این مخازن به نظر میرسد حتی اگر کشورهای حاشیه در تحدید حدود مرزهای دریایی آن به توافق برسند، باز هم منابع موصوف، جزء منابع مشترک در مفهوم حقوقی خواهد بود و به طریق اولی تا زمانی که این توافق در تقسیم حاصل نشده است و این پهنه آبی بین پنج کشور گسترده است منابع آن نیز جزء منابع مشترک کشورها محسوب میشود. لذا جهت پاسخ به پرسش مطروحه مقاله بدو منابع پیش بینی شده و تولیدات نفت و گاز در خزر مطالعه گردیده و سپس منابع حقوق بین الملل را در راستای هدف تحقیق بررسی خواهیم کرد.

### ۱- تولیدات نفت و گاز در منطقه خزر

تاریخچه بهره برداری از منابع نفتی خزر به قدمت تاریخ استحصال نفت است. استخراج مواد نفتی در این حوزه سابقه طولانی دارد، حوزه نفتی آذربایجان از قدیمی ترین حوزه های نفتی جهان است که از سال ۱۸۷۱ مورد بهره برداری قرار گرفته و با ارائه نیمی از نفت تولیدی جهان در آغاز قرن بیستم بزرگترین حوزه نفتی جهان محسوب می شد. (بهرام مستقیمی، ۱۳۸۴: ۴۹) استخراج نفت در بخش خشکی در حوالی باکو رسماً در سال ۱۸۶۹ میلادی و اولین اکتشاف و استخراج نفت از دریای خزر در حوزه شبه جزیره آبرون در ۱۹۴۵ صورت گرفت و میدان نفتیانه کامنی در آبهای ساحلی کشف شد که هم اکنون در حال تولید است. (محمدرضا اصنافی، ۱۳۸۸: ۶۰) عده ای نیز بر این عقیده اند که استحصال منابع نفتی خزر به صورت علمی از ۱۹۲۳ در خلیج باکو به وقوع پیوسته است. ایران نیز از ۱۹۲۸ دست به چند اکتشاف و آزمایش زد که دارای نتایج اقتصادی نبود. تمایل ایران بیشتر به تبدیل شدن مسیری برای ترانزیت نفت منطقه است. (بهرام مستقیمی، ۱۳۸۴: ۴۹)

در سالهای ۱۳۷۶-۱۳۶۸ شمسی ایران سه حلقه چاه اکتشافی با نامهای مقداد، خزر و میثم حفر کرد که توانست علاوه بر اطلاعات زمین شناسی و پارامترهای مخازن، حضور گازهای متان تا هگزان را به اثبات برساند، که به علت مشکلات حفاری جنبه اقتصادی پیدا نکرد. (محمدرضا اصنافی، ۱۳۸۸: ۶۰)

تولید نفت آذربایجان براساس آمار ارائه شده توسط اداره اطلاعات انرژی آمریکا (EIA)<sup>۱</sup> در سال ۲۰۱۲ حدود ۸۹۰ هزار بشکه در روز بوده و تولید گاز ۷۴۵ میلیارد فوت مکعب در سال ۲۰۱۱ بوده است. (EIA, 2013) طی سال های اخیر تولید نفت در سطح ۴۲-۴۳ میلیون باقی مانده است. در سال ۲۰۱۳ این کشور موفق به استخراج ۴۳,۱ میلیون تن و در سال ۲۰۱۵ - ۴۱,۶ میلیون تن نفت شد. (عصر نفت، ۹۵)

از آنجا که روسیه با ۶۹۵ کیلومتر ساحل خزری دارای یکی از بزرگترین صنایع نفت و گاز جهان در مناطق غیر خزری است، علاقه ای نسبت به استخراج نفت و گاز از منابع خزری خود نشان نداده است. این کشور در کنار اوپک دو قطب عمده تأمین نفت جهان است. طبق آمار روسیه توانسته با صدور بیش از ۱۵۰ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی به اروپا در صدر فهرست بزرگترین صادرکنندگان گاز در جهان قرار گیرد. روسیه همچنین با اختصاص حدود ۱۳ الی ۱۴ درصد از تولید جهانی نفت به خود، بزرگترین تولیدکننده نفت در جهان محسوب می شود. (دنیای اقتصاد، ۹۵/۱۰/۱)

مهمترین میادین نفت کشورهای حوزه خزر به قرار زیر است:

### ۱-۱- میادین آذربایجان

الف) میدان آذری - چراغ - گونشلی: بیشتر تولید نفت آذربایجان از مجموع این میادین که به اختصار (ACG) خوانده میشود صورت میگیرد. گونشلی در ۱۹۷۷ چراغ در ۱۹۸۵ و آذری در ۱۹۸۶ کشف شدند. ذخایر نفت این میادین ۵ میلیارد بشکه تخمین زده شده است. با تکمیل فاز سوم میدان آذری - چراغ - گونشلی و اضافه شدن سکوی حفاری آبهای عمیق گونشلی به آن، تولید نفت کشور آذربایجان به ۱/۳ میلیون بشکه در روز خواهد رسید. (EIA, 2013) در سپتامبر ۱۹۹۴ قرارداد سرمایه‌گذاری به ارزش ۳۳ میلیارد دلار بین دولت آذربایجان و ۱۱ کمپانی از ۸ کشور مختلف جهت کسترش سه میدان نفتی عظیم آذری - چراغ و بخش عمیق گونشلی منعقد شد قرارداد اد موصوف اکنون تا سال ۲۰۴۹ تمدید شده است. میدان چراغ غربی جدیدترین بخش این میدان در ژانویه ۲۰۱۴ به تولید رسیده و تولید کلی از این میدان در نیمه اول سال ۲۰۱۷ به طور متوسط روزانه ۸۷۰۰۰ بشکه در روز بوده است. (B.P, 2017)

ب) میدان شاه دنیز : که بزرگترین میدان گاز آذربایجان است و در جنوب شرقی باکو در عمق ۶۰۰ متری از سطح دریا است. این میدان در سال ۱۹۹۹ میلادی کشف شد و ذخیره آن حدوداً ۳۰ میلیارد فوت مکعب گاز طبیعی است. فاز اول شاه دنیز در اواخر سال ۲۰۰۶ میلادی به تولید رسید و از طریق خط لوله قفقاز جنوبی گاز را به ترکیه و گرجستان صادر نمود (EIA, 2013) فاز دوم شاه دنیز هزینه احداث خط لوله قفقاز جنوبی و فاز دوم میدان شاه دنیز حدود ۲۸ میلیارد دلار بوده و ۱۶ میلیارد متر مکعب گاز را در سال به ترکیه و اروپا صادر میکند. هدف اول آذربایجان صادرات به ترکیه و گرجستان در سال ۲۰۱۸ بوده و حدوداً یک سال بعد بازار اروپا را هدف گرفته است. (B.P, 2013)

### ۱-۲- میادین قزاقستان

الف) میدان تنگیز : بزرگترین منبع تولید نفت قزاقستان میدان تنگیز است که در ۱۹۷۹ در ساحل شمال شرقی خزر کشف شد. کنسرسیوم موسوم به تنگیز چوراویل از این میدان بهره برداری مینماید. که در سال ۲۰۱۱ میلادی ۵۰۰۰۰۰ بشکه در روز تولید داشته که در سال بعد به دلیل مشکلات فنی و دشواری حمل و نقل با کاهش همراه بوده است .

ب) میدان کاشاگان: میدان کاشاگان پتانسیل عمده تولید نفت قزاقستان و بزرگترین کشف نفت در ۳۵ سال اخیر است این میدان در سال ۲۰۰۰ میلادی کشف شد و بزرگترین میدان خارج از خاورمیانه است که تخمین زده شده ۱۳ میلیارد بشکه نفت و میزان قابل توجهی گاز طبیعی دارد. (EIA, 2013)

میادین دیگر قزاقستان عبارتند از میدان کاراچاکاناک که حاوی میعانات هیدروکربنی است و در شمال قزاقستان واقع شده ، در سال ۲۰۰۷ روزانه حدود ۲۵۰ هزار بشکه میعانات گازی تولید داشته است. اوزون با ۱ میلیارد بشکه و آکتوب ۱ میلیارد بشکه ذخیره نفت خام. دولت قزاقستان بر این باور است که پتانسیل ورود به جمع ۱۰ کشور برتر تولید کننده نفت در دهه آینده را دارد. این کشور انتظار دارد به تولید روزانه ۳-۳/۴ میلیون بشکه نفت خام در روز برسد. (Mark. J. Kaiser and allan G. (1300:2007,pulsipher

### ۱-۳- میادین ترکمنستان

الف) میدان دولت آباد : ذخایر این میدان ۴۸/۷ تریلیون فوت مکعب تخمین زده شده است و در ۱۹۸۳ میلادی آغاز به تولید نمود.

ب) میدان نبیت داغ : میدان نفتی است و در حال حاضر ۲۵ هزار بشکه در روز تولید دارد که در ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ به ترتیب ۱۷/۵ و ۲۲ هزار بشکه بود. (Khazar expl.&prod, 2007) از سال ۲۰۰۶ ترکمنستان خبر از کشف گاز در میدان اوسمان لولوتان جنوبی، که در جنوبی ترین نقطه کشور واقع شده ، داد و در آگوست ۲۰۰۸ میدان جدید گوتیلیایاک را معرفی کرد.

میدان لولوتان ۶ تریلیون مترمکعب ذخیره دارد و انتظار می‌رود چیزی بین ۴ تا ۱۴ تریلیون مترمکعب نیز علاوه بر این در آن ذخیره موجود باشد. این اکتشافات ترکمنستان را در صدر کشورهای دارای ذخیره گاز قرار خواهد داد.

تولیدات حال حاضر کشور از میادین ساحلی در شرق ترکمنستان است که در زمان شوروی گسترش یافته، دولت سعی دارد سرمایه خارجی را به سوی منابع فرا ساحلی سوق دهد اما سرمایه‌گذاران نسبت به پروژه‌های سابق میل بیشتری دارند. تا زمانی که تصور می‌شود قسمت اعظم گاز ترکمنستان در منطقه ساحلی است تولید گاز فرا ساحلی ترکمنستان ممکن است به ۱۵-۲۵ میلیارد مترمکعب در ۲۰۳۰ برسد. (International Energy Agency Working Paper Series, December 2008)

#### ۱-۴- میادین روسیه

در سال ۲۰۰۰ شرکت لوک اویل<sup>۱</sup> در بخش روسی خزر شروع به اکتشاف کرد و میدان خاوالین روسیه و قزاقستان بر سر سه میدان مناقشه داشتند که این میادین طبق قراردادی بین دو کشور تقسیم شد، میدان کورمان گازی متعلق به قزاقستان است و در نزدیکی کاشگان قرارداد، روسیه به طور مشترک با قزاقستان به توسعه آن می‌پردازد. دو میدان دیگر خوالینسکوی و تسترنالنو به روسیه تعلق گرفت.

میدان یوری کورچاگین در ۱۸۰ کیلومتری آستاراخان قرارداد لوک اویل اعلام کرد در ۲۰۰۷، ۹۶/۶ میلیون تن نفت و ۱۳/۹ میلیارد مترمکعب گاز از این میدان تولید کرده است. جدیدترین فعالیتهای اکتشافی روسیه در خزر مربوط به شرکت سوئدی لوندین<sup>۲</sup> است که از سال ۲۰۰۸ به حفر چاه اکتشافی در بلوک لکانسکی در خزر میانی پرداخته است. در دسامبر ۲۰۰۹ شرکت قبرسی گانور<sup>۳</sup> ۳۰٪ از سهام اکتشاف در بلوک لاگانسکی را خرید و دو شرکت به فعالیت اکتشافی در منطقه خواهند پرداخت. (منصوره رام، ۱۳۸۷: ۱۳۳)

#### ۱-۵- میادین ایران

در بخش ایرانی خزر تلاشهایی صورت گرفته و با ساخت سکوی البرز انتظار می‌رود که اکتشافات و استخراج نفت در خزر جنوبی توسط ایران با جدیت بیشتری دنبال شود. شناخته شده‌ترین میدان نفتی و گازی ایران در دریای خزر که دارای کمترین ساحل یعنی حدود ۶۰۰ کیلومتر می‌باشد، میدان سردار جنگل است. این میدان که در انتهای بخش مرزی

1. Lukoil  
2. Lundin  
3. Gunvor

ایران در استان گیلان واقع شده، ۲۴ کیلومتر طول و ۱۶ کیلومتر عرض دارد و از لایه‌های مختلفی تشکیل شده‌است و در سال ۱۳۸۰ و در عمق ۷۰۰ متری از سطح آب، کشف و ۱۰ سال بعد (در سال ۹۰)، در پی مطالعات اکتشافی روی سکوی نیمه‌شناور امیرکبیر، یک لایه نفتی در عمق ۷۲۸ متری در این مخزن هیدروکربوری کشف شد. گفته می‌شود میدان سردار جنگل، دارای ۵۰ هزار میلیارد فوت مکعب ذخیره «درجا»ی گاز است؛ یعنی بیش از ۱۰ برابر میدان شاه‌دینیز در جمهوری آذربایجان. این در حالی است که پیش از این، سهم ایران در دریای خزر ۱۱ تریلیون فوت مکعب گاز اعلام شده بود. همچنین میزان نفت در جای لایه نفتی این میدان، دو میلیارد بشکه است که نفت قابل استحصال آن حدود ۵۰۰ میلیون بشکه برآورد شده است. میدان سردار جنگل محل مناقشه ایران و جمهوری آذربایجان قرار دارد و دوطرف تفاهم کرده‌اند تا تعیین تکلیف سهام متعلق به دو کشور از بهره برداری از این منابع امتناع نمایند. پیش‌بینی‌های اولیه در مورد سهم ایران از نفت خزر ۲۰ میلیارد بشکه است که در میادین نفتی سردار جنگل، چالوس، نورو رویان، رامسر و رودسر و چند منبع دیگر واقع است. اما با توجه به عدم لرزه نگاری در همه مناطق و مشخص نبودن عمق معادن، نمی‌توان نسبت به دقیق و اقتصادی بودن همه منابع ابراز نظر اطمینان بخشی نمود. (دنیای اقتصاد، ۱۳۹۵)

اکتشاف نفت در عمق بالای دریای خزر که با دشواری فراوان حاصل شده و تجربیات ارزنده‌ای به همراه داشته است اما لزوماً به معنای استخراج نفت و گاز و تولید آن نیست. چرا که تولید، فرایند پیچیده‌تری دارد که ایران تاکنون در این عمق تجربه نکرده است. باید توجه داشت که عمق دریای خزر، قابل مقایسه با عمق خلیج فارس نیست و حفاری و تولید در عمق بالای خزر که گاه ۶ تا ۷ برابر بیش از خلیج فارس است دشواریهای فراوانی دارد. (عصر نفت، ۱۳۹۵)

## ۲- معاهدات بین الملل

معاهدات بین المللی به عنوان منبع اصلی حقوق بین الملل مطرح است و در مواردی که معاهده‌ای وجود داشته باشد معمولاً تکلیف بخش عمده‌ای از مسائل روشن خواهد بود. از این رو در گام نخست به بررسی وجود یا فقدان تکلیف کشورهای حاشیه دریای خزر به استفاده مشترک از منابع نفت و گاز از منظر معاهدات بین الملل خواهیم پرداخت. در واقع سوال این است که آیا در معاهدات بین الملل تعهد اولیه و تکلیفی نسبت به استفاده مشترک از منابع زیرزمینی موجود در دریای خزر وجود دارد یا خیر؟ معاهدات مربوط به دریای خزر در دو دسته معاهدات عام و خاص بررسی می‌گردند.

### ۲-۱- معاهدات عام

برای تشخیص قابلیت اعمال کنوانسیون حقوق دریاهای (۱۹۸۲) بر پهنه آبی خزر بدو باید ببینیم آیا این پهنه آبی که به دریا معروف است از لحاظ مقررات حقوق بین الملل چه ماهیتی

خواهد داشت. چنانچه خزر را دریا بدانیم قواعد مرتبط با مناطق دریایی مندرج در کنوانسیون حقوق دریاها نسبت به آن مجری خواهد بود و در غیر اینصورت، توافق کشورهای حاشیه است که نحوه بهره برداری و میزان مالکیت بر منابع زیر بستر دریا را تعیین خواهد کرد.

با توجه به وضعیت جغرافیایی پهله آبی خزر نزدیکترین عنوانی که در کنوانسیون ۱۹۸۲ به این پهله آبی وجود دارد، عنوان دریای بسته یا نیم بسته است. نظر به شمول مقررات حقوق دریاها نسبت دریاهای بسته و نیم بسته، کلیه اقدامات صورت گرفته دولتها در این منطقه باید تابع مقررات حقوق دریاها باشد، بنابراین مقررات کنوانسیون ۱۹۸۲ در خصوص تقسیم مناطق دریایی و تحدید حدود نیز در آن اعمال خواهد شد. (شریعت باقری، ۱۳۹۰: ۱۳۵)

بخش نهم کنوانسیون حقوق دریاها ۱۹۸۲ به دریای بسته و نیم بسته اختصاص دارد و ماده ۱۲۲ این کنوانسیون دریای بسته یا نیمه بسته را اینگونه تعریف کرده است: «یک خلیج، حوزه آبی یا دریا که توسط دو یا چند کشور احاطه گردیده و به وسیله یک راه خروجی آبی باریک به یک دریای دیگر یا اقیانوس متصل شده یا تماماً یا اساساً از دریای سرزمینی و منطقه انحصاری اقتصادی دو یا چند کشور ساحلی تشکیل شده است». تعریف ارائه شده از سوی کنوانسیون با وضعیت جغرافیایی دریای خزر منطبق نیست زیرا گرچه این پهله آبی بین ایران و سایر کشورهای حاشیه، محصور است اما متصل به دریا یا اقیانوس دیگری نیست. و عنصر جغرافیایی لازم یعنی اتصال به دریای آزاد یا اقیانوس دیگر از طریق آبراه بین المللی که در ماده ۱۲۲ کنوانسیون منعکس شده را ندارد. لذا شامل منطقه انحصاری اقتصادی یا دریای سرزمینی کشورها به معنای حقوق دریاها نمیگردد و نه دریای بسته است و نه نیم بسته. (شاحیدر، ۱۳۹۱: ۵۶)

به علاوه هنگام تدوین کنوانسیون حقوق دریاهای ۱۹۸۲ ایران و شوروی در وین حضوری فعال داشتند اما هیچ کدام در مواضع رسمی و غیررسمی خود خزر را دریا اعلام نکردند تا مشمول کنوانسیون شود و به طور ضمنی نیز عملی خلاف این موضوع انجام ندادند. (تقوی اصل، ۱۳۸۷: ۶۴) به نظر می رسد قصد این دو کشور خروج عمدی خزر از شمول کنوانسیون ۱۹۸۲ و باقی ماندن آن به عنوان دریاچه مختص به دو طرف بوده است.

چنانچه به رویه کشورهای ساحلی مراجعه شود روح حاکم بر تمام قراردادهای منعقد شده پیش از فروپاشی شوروی خزر را دریاچه و تحت نظام مجزا از دریاهای آزاد دانسته اند. و نیز ایران و روسیه در بیانیه ۱۹۹۵ در تهران خزر را آبیگری منحصر به فرد خوانده اند. (س.زون، ۱۳۸۵: ۲۸۱ و ۲۹۷)

در قانون فلات قاره ایران مصوب ۲۸ خرداد ۱۳۳۴، خزر به عنوان دریای بسته اعلام شد (که منظور دریاچه محاط خشکی و خارج از شمول کنوانسیون حقوق دریاهاست) و در



قوانین داخلی شوروی هم چنین است. کشورهای تازه استقلال یافته نیز در اعلامیه آلمانی به صراحت خزر را دریاچه اعلام کردند. (نیک نامی، ۱۳۸۱: ۱۲۰).

حقوق دان و دیپلمات روس فیورمارتنیس یکی از اولین نظرات در چهارچوب حقوق بین الملل را در مورد خزر اظهار داشت. « برخلاف دریاهای آزاد، دریاهایی که نه تنها محاط در قلمرو یک دولتند بلکه به هیچ آب آزادی مرتبط نیستند باید در جایگاه دیگری قرار گیرند. اینها دریاهای بسته هستند و تحت کنترل و حاکمیت کشورهای که اطرافشان هستند قرار می گیرند. بر این اساس دریای خزر نیز دریای بسته است گرچه میان سواحل ایران و روسیه قرار دارد...» ( F Mamedov, 1994,P385. ) البته با توجه به موضع گیری دولت متبوع نویسنده به نظر میرسد با بیان واژه دریای بسته همان پهنه آبی محاط در خشکی را مد نظر داشته است.

حقوقدانانی که سعی دارند دریای خزر را تحت شمول مقررات کنوانسیون حقوق دریاها درآوردند استدلال کرده اند که کانال ولگا-دن که از خاک روسیه دریای خزر را به دریای سیاه وصل میکند آبراه بین المللی است که تعریف مندرج در ماده ۱۲۲ کنوانسیون را پوشش میدهد. اما دریای خزر دریا نیست بلکه دریاچه است چون هیچ گونه راه آب طبیعی به دریا و اقیانوس ها ندارد. کانال هایی که روسیه برای وصل کردن رودخانه ولگا-دن به دریای سیاه کنده است، به هیچ رو آبراه شمرده نمیشود و نمی توان حوضچه آبی خزر را یک دریا به شمار آورد و نظام حقوقی دریا را بر آن حاکم گرداند. (شاحیدر، ۱۳۹۱: ۵۸)

همچنین کمسیون حقوق بین الملل در تفسیر ماده ۲۶ از پیش نویس کنوانسیون ۱۹۵۶ حقوق دریاها، بخش دوم- دریاهای آزاد- چنین گفته است: بعضی از پهنه های آبی که کاملاً با خشکی محاط شده اند به عنوان دریاچه و بقیه به عنوان دریا شناخته می شوند. نوع اخیر شامل دریاهای داخلی اند که در موردشان رژیم دریاهای آزاد قابل اعمال نیست. چنانچه این پهنه های آبی با دریای آزاد از طریق یک تنگه یا بازویی از آب مرتبط باشند و این آبراه متعلق به یک کشور باشد باز دریای داخلی محسوب می شوند اما اگر متعلق به چند کشور باشد تحت شمول رژیم دریاهای آزادند. (Year book of international law commission,1956,P.P277.8) لذا ملاحظه میگردد کانال ولگا-دن به این دلیل که داخل کشور روسیه و مصنوعی است، آبراه بین المللی محسوب نمیگردد.

از لحاظ جغرافیایی در یک سو، خزر مثل تمام دریاچه ها، محاط در خشکی است و صرف نظر از رودها با مجموعه آبی دیگری در ارتباط نیست و از سوی دیگر بر خلاف اکثر دریاچه ها، خزر با چند کشور هم مرز است؛ بزرگترین پهنه آبی محاط در خشکی است و در اندازه، عمق و شوری آب با دریاهای نیم بسته قابل مقایسه است. (H. oxman, 1996: p33.)

گذشته از تعاریف جغرافیایی و میزان شوری یا عمق آب و وسعت بسیار زیاد دریای خزر که

آنها از سایر دریاچه‌های جهان متمایز کرده است؛ به نظر میرسد از نظر حقوق بین الملل دریاها، این پهنه آبی منطبق با مفهوم دریاچه مرزی است که بین چند کشور قرار گرفته است.

وضعیت دریاچه‌های بین المللی [از لحاظ مالکیت منابع و رژیم حقوقی حاکم] موضوعی است که صرفاً به دولتهای ساحلی آنها مربوط می‌شود و هیچ رژیم یکپارچه‌ای در خصوص وضعیت حقوقی دریاچه‌های جهان به کار نمی‌رود و رژیم حقوقی آنها توسط توافق دولتهای ساحلی تأسیس، اصلاح و جایگزین خواهد شد. (جمشید ممتاز، ۱۳۸۰: ۱۰).

کنوانسیون آکتائو در مواد مختلف پهنه آبی خزر را دریای خزر خوانده است اما با توجه به صدر ماده ۱ این کنوانسیون که بیان می‌دارد: «دریای خزر توده آبی محصور شده به وسیله قلمرو خشکی طرف‌ها... است» و نیز عدم تبعیت کشورهای متعاقد از مناطق دریایی مندرج در کنوانسیون حقوق دریاها و تعیین رژیم حقوقی منحصر به فرد، ملاحظه می‌گردد که کشورهای حاشیه خزر نیز این پهنه آبی را منطبق با تعریف دریاچه دانسته اند.

با عنایت به موارد مطروحه در بالا، قطعاً کنوانسیون ۱۹۸۲ در خصوص دریای خزر قابل اعمال نیست اما اصل همکاری که در ماده ۱۲۳ بیان شده است، اصلی است که به حقوق عرفی تعلق دارد و لذا تمام دولتهای ساحلی را متعهد و ملزم می‌سازد [تا در خصوص منابع بستر و زیر بستر دریا] بر مبنای روحیه همکاری و اجماع عمل کنند. (شاحیدر، ۱۳۹۱: ۵۶).

با مذاقه در مواد مختلف کنوانسیون حقوق دریاها مواد ۸۳ و ۷۴ و ۱۲۳ مربوط به مواردی است که کشورهای عضو، دچار مسئله تعیین سهم نسبت به منابعی میشوند که به طور قطع متعلق به یکی از کشورها نیست؛ لذا با اخذ وحدت ملاک از این مواد میتوان گفت کشورها ملزم به اتخاذ تدابیری هستند که طی آن توافق همه طرفین حاصل شده و به راه حل عادلانه دست یابند.

مواد ۷۴ و ۸۳ کنوانسیون که در خصوص فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی است مقرر میدارند: تاپیش از حصول توافق نهایی کشورها باید تدابیر موقتی که دارای ماهیت عملی است اتخاذ کنند و به گونه‌ای عمل کنند که توافق نهایی را دچار مخاطره نکند. این مواد دو وظیفه سلبی و ایجابی در بر دارند که اولی پرهیز از اقداماتی که منجر به خدشه در روند حصول توافق نهایی است مانند بهره برداری یک جانبه و دومی اتخاذ راهکارهای موقت و همکاری مانند موافقت نامه‌های توسعه مشترک. ماده ۱۲۳ کنوانسیون در خصوص دریای بسته یا نیم بسته میتواند مبنای حقوقی جهت بهره برداری از منابع مشترک باشد و مقرر میدارد که کشورهای ساحلی باید در اعمال حقوق خود با یکدیگر همکاری نمایند. میتوان همکاری منعکس شده در این ماده را به طور کلی در خصوص استفاده و بهره برداری تسری داد و اصل همکاری موضوع این ماده به مفهوم مذاکره‌ی توأم با حسن نیت و جهت رسیدن به توافق تفسیر میشود. و در مقابل هر اقدام یک جانبه که سبب تضییع حقوق سایر دولتهای ساحلی گردد ممنوع است.

جهانی، ۱۳۹۰: ۱۲۲-۱۲۳)

چنانچه به هر یک از دو نظر فوق معتقد باشیم یعنی چه دریای خزر دریایی بسته باشد چه آنرا دریاچه بدانیم، از نظر قواعد معاهداتی عام و قواعد عرفی حقوق بین الملل کشورهای حاشیه دریا ملزم به انجام توافق جهت بهره برداری از منابع این دریا میباشند و استفاده یک جانبه کشورهای حاشیه دریای خزر از منابع نفت و گاز این دریا تا پیش از دست یابی به توافقات جهت همکاری، نقض قاعده پیش گفته و عملی خلاف حقوق بین الملل است.

## ۲-۲- معاهدات خاص دریای خزر

در ارتباط با دریای خزر چند معاهده وجود دارد که معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ مهمترین این معاهدات است اما مشکل اساسی در استناد به این معاهدات فروپاشی یکی از طرفین آن یعنی اتحاد جماهیر شوروی و بحث جانشینی کشورهای استقلال یافته است. هدف این است که دریاییم آیا قواعدی در معاهدات وجود دارد که به موجب آن، کشورهای حاشیه دریای خزر ملزم به استفاده مشترک از منابع باشند؟ از آنجا که وزارت خارجه ایران در اعلامیه تفسیری کنوانسیون آکتائو به مقررات این دو عهد نامه اشاره کرده است لذا میتوان گفت موضع ایران تسری مفاد این دو عهد نامه بر روابط کشورها است.

از لحاظ تاریخی دو عهدنامه استعماری گلستان و ترکمان چای که با پیروزی روسیه تزاری در جنگ های ایران و روس در واقع به دولت قاجار تحمیل شده بود؛ بخشی را به دریای خزر اختصاص داده بودند و طبق فصل پنجم از عهدنامه گلستان و فصل هشتم از عهدنامه ترکمان چای که مقرراتی مشابه داشتند حق کشتی رانی نظامی از ایران سلب و این حق به طور اختصاصی به روسیه اعطا شده بود و در خصوص کشتی رانی بازرگانی طرفین از حق برابر برخوردار بودند. (صراف یزدی، ۱۳۸۶: ۴۲-۴۳).

در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ معاهده مودت بین ایران و شوروی به امضاء رسید که طی آن کلیه قراردادهای استعماری سابق ملغی شد. براساس فصل یازدهم این قرارداد حق داشتن نیروی دریایی که سابقاً از ایران سلب شده بود مجدداً احیا شد و طرفین به تساوی از حق کشتی رانی و نظامی بهره می بردند. (احمدرضا، توحیدی، ۱۳۸۴: ۲۱۴) در ۱۹۲۷ عهدنامه ماهیگیری بین ایران و شوروی به منظور عادی سازی روابطشان پس از جنگ جهانی اول منعقد می گردد. زمینه ایجاد این معاهده اختلاف بوجود آمده سر امتیازی بود که دولت ایران به یک تبعه روس در مورد ماهیگیری در سواحل جنوبی خزر داده بود و پس از موعد آن در ۱۹۲۵ حاضر به تمدیدش نبود. روسیه برای جلوگیری از دخالت انگلستان زمینه های انعقاد این قرارداد را فراهم کرد. طبق این عهدنامه یک شرکت مختلط روسی- ایرانی به بهره برداری مشترک از منابع خزر پرداختند و طرفین بهره برداری مشترک را نیز تجربه کردند. در اکتبر ۱۹۲۷ نیز عهدنامه امنیت و بی طرفی

بین طرفین امضاء شد. در فاصله دو جنگ جهانی روسیه به دلیل جلوگیری از گسترش نفوذ آلمان در در ایران سیاست توسعه مناسبات را در پیش گرفت و نتیجه اش معاهدات ۱۹۳۱ و ۱۹۳۵ است. (مدنی، ۱۳۸۱: ۷۵).

قرارداد ۱۹۳۵ بعداً توسط قراردادی در ۲۵ مارس ۱۹۴۰ تکمیل شد که قرارداد بازرگانی و دریانوردی است و حق کشتی رانی تجاری و نظامی همچنین حق ماهیگیری را برای کشتی های ایرانی و روسی محفوظ داشته است. این قراردادها از تردد کشتی با پرچمی غیر از پرچم ایران و شوروی جلوگیری کرده و نیز اتباع کشورهای ثالث را از حضور در نیروی دریایی دو کشور و انجام وظیفه به عنوان پرسنل بنادر منع می کند. به علاوه حق آزادی ماهیگیری در خزر بجز ۱۰ مایل ساحلی کشورها از موارد موجود در این قرارداد است. (Gafouri, 2008: P85)

ایران و شوروی در سال ۱۹۵۴ موافقت نامه ای برای حل مسائل مرزی و مالی امضاء کردند که طی آن کمیسیون مختلط از دو کشور مامور انجام تحدید حدود مرزها شدند. کار کمیسیون در ۱۹۵۵ پایان یافت و در ماه می ۱۹۵۷ موافقتنامه ای به امضای طرفین رسید. این موافقت نامه مربوط به مرزهای خشکی است که در شرق خزر از خلیج حسین قلی تا مرز دو کشور با افغانستان و در غرب از مصب آستاراچای تا مرز دو کشور با ترکیه می باشد. این قرارداد در خصوص دریای خزر به کلی ساکت است گرچه تکلیف رودخانه های مرزی را روشن کرده است اندک مدتی پس از تصویب عهدنامه مرزی قراردادهایی میان دو دولت در خصوص استفاده مشترک از آبهای ارس و اترک به امضاء رسید. (موحد، ۱۳۸۱: ۱۸).

همانطور که ملاحظه می شود در این پیمانها هیچ قاعده حقوقی مشخص و روشنی مربوط به حاکمیت در این دریا وضع نشده است و هیچ مرزی در سطح دریا یا بستر آن معین نشده است این نکته مشهود است که طرفین علاقه ای به تصریح وضعیت حقوقی خزر نداشته و ترجیح می دادند که به صورت سوی جنریس<sup>۱</sup> [به معنی وضعیتی منحصر به فرد و اختصاصی] باقی بماند. (F.Mamedov, 1994: 125) همچنین در مورد بهره برداری از منابع بستر و زیر بستر دریای خزر اشاره روشنی در این معاهدات نیست، که بی گمان به دلیل مطرح نبودن چنین منافعی در آن زمان بوده است. (صراف یزدی، ۱۳۸۶: ۴۵). و نیز از مسئله تحقیقات علمی دریایی، اکتشافات و حفاری نفتی در مناطق نزدیک به ساحل ذکری به میان نیامده است.

اما علی رغم عدم اشاره صریح نسبت به مشترک بودن دریای خزر میتوان به روح این معاهدات در راستای کشف قصد طرفین به استفاده مشترک تمسک جست. فصل یازدهم قرارداد ۱۹۲۱ که حق کشتیرانی را به سویه به طرفین داده بیانگر حاکمیت اصل تساوی بر روابط دو

1. Sui generic

کشور دریای خزر است. این تساوی در کلیه موضوعات به چشم می خورد و هر جا حقوقی از ایران تضییع شده در این عهدنامه تأکید بر تساوی حقوق شده است. مثل فصل شانزدهم که قضاوت کنسولی را لغو می کند و به حقوق مساوی شهروندان ایرانی در روسیه تأکید شده، این مطالب نشاندهنده روح حاکم بر قرارداد است که حاکی از تساوی است. (ملک زاده ۱۳۸۶).

در قرارداد ۱۹۴۰ غیر از نوار ده مایلی حق صید ماهی در بقیه دریا به طور مساوی به کشورها داده شده. باید روح کلی عهدنامه را از همین حق ماهیگیری و کشتی رانی استنتاج کرد و به نظر می رسد که تساوی حقوق دو کشور در دریا مورد نظر است و این عهدنامه هم از خزر به عنوان دریای ایران - شوروی یاد می کنند. فصل سوم عهدنامه ۱۹۲۱ مقرر می دارد طرفین با حقوق مساوی از رودخانه اترک و سایر رودخانه ها و آبهای مرزی بهره مند خواهند شد. آبهای سرحدی در این فصل نمی تواند غیر از دریای خزر باشد که باید به نحو مساوی از آن بهره مند شوند. (مدنی، ۱۳۸۱: ۷۶).

همچنین باید توجه داشت که در تفسیر معاهدات علاوه بر متن اصلی آنها از اسناد ضمیمه یا موخر بر معاهدات نیز استفاده می شود تا بتوان منظور طرفین را بهتر درک کرد. در این زمینه اساتید حقوق بین الملل به اسناد مختلفی اشاره کرده اند از آن جمله: سندی است که کمیسر ملی امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی در اول اکتبر ۱۹۲۷ در مورد تزئین بندرانزلی ارسال داشته. در بند ۲ این نامه چنین آمده است: « دولت اتحاد جماهیر شوروی از دولت علییه ایران خواهش می کند که منفعت مشترک بحر خزر را که منحصرأ دریای ایران و شوروی میباشد ... در نظر گرفته، در مدت ۲۵ سال جزء مستخدمین بندر، از اتباع غیرایرانی نداشته باشد.» این سند به صراحت خزر را منفعت مشترک انحصاری ایران و شوروی می داند و یکی از قوی ترین اسنادی است که می توان به آن استناد کرد. (ملک زاده ۱۳۸۶).

سند دیگری که دکتر ممتاز به آن استناد می کند نامه های رد و بدل شده میان وزیر امور خارجه ایران و سفیر شوروی در تهران پس از انعقاد موافقت نامه ۲۵ مارس ۱۹۴۰ می باشد، این نامه ها به دریای خزر به عنوان دریای ایران - شوروی اشاره می کنند. در این نامه روشن نشده که منظور از دریای ایران - شوروی چیست ولی از مفاد مربوط به موافقتنامه چنین استناد می شود که طرفین قصد تقسیم دریا میان دو کشور را نداشته اند. در عوض حاکمیت مشترک و مالکیت اشتراکی را ترجیح داده اند. (جمشید ممتاز، ۱۳۸۰: ۱۳).

گسترش اعتبار معاهدات پیش گفته نسبت به همه کشورهای ساحلی سبب می شود که، تا زمان تأسیس یک رژیم حقوقی جدید برای دریای خزر، موافقت نامه های موجود یک چارچوب معقول برای اعمال حقوق و اجرای تکالیف دولتهای ساحلی بدست دهد و میتواند از ادعاها و اعمال یک جانبه، [به خصوص در مورد منابع نفت و گاز] جلوگیری کند. (طلایی، ۱۳۸۳: ۱۰۸).

بر همین اساس فدراسیون روسیه در یادداشتی که در اعتراض به اعمال یکجانبه آذربایجان در ۱۴ ژانویه ۱۹۹۴ به وزیر امور خارجه آذربایجان تسلیم شد دریای خزر را منطقه آبی بین قاره ای بسته ای توصیف کرد که همواره توسط دول ساحلی مشترکاً بهره برداری شده و این استدلال را بر معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ استوار کرد و افزود جز منطقه ۱۰ مایلی انحصاری هیچ کشوری بر بقیه دریا نمی تواند اعمال حاکمیت کند. (جمشید ممتاز، ۱۳۸۶: ۶۶).

در ۵ اکتبر ۱۹۹۵، فدراسیون روسیه به طور رسمی موضع خود را به سازمان ملل اعلام کرد. روسیه تأکید نموده که تا [حصول] یک موافقت نامه جدید از سوی دولت های ساحلی، موافقت نامه ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بین ایران و شوروی، دارای اعتبارند. این کشور پذیرفته است که تغییرات جدید در حالی که شامل دولت های ساحلی نوپنیا می شوند، نیاز به تأسیس رژیم حقوقی جدید برای دریای خزر دارند. به هر حال، روسیه مدعی است مقررات ویژه موافقت نامه ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ م می توانند در تنظیم موافقت نامه های جدید استفاده گردند. (طلایی، ۱۳۸۳: ۱۰۹).

جمهوری های آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان معتقدند که معاهدات مذکور بی اعتبارند و به استناد قاعده لوح پاک قابل تسری به آنها نیست. این ادعا از دو جهت مردود است، اولاً: این قاعده (لوح پاک) مربوط به کشورهای استقلال یافته از استعمار می باشد. ثانیاً: طبق کنوانسیون وین ۱۹۷۸ چنانچه کشورهای جانشین اعلامیه استمرار تعهدات را امضاء کنند دیگر معاهدات در مورد آنها مجراست. در این مورد اصول جانشینی شوروی در ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱ در آلمانی مشخص شد که این کشورها کلیه تعهدات شوروی را بر عهده گرفتند و این اعلامیه مبنی بر حفظ پیوندهای حقوقی بین المللی شوروی بود. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۳: ۶۶).

از سوی دیگر معاهدات مذکور حاوی مفاد مرزی است و رژیم سرزمینی خاص را مقرر داشته است و بنابر این جزء معاهدات سرزمینی (عینی) محسوب می شود، کمیسیون حقوق بین الملل در تفسیر حقوقی جانشینی دولتها در معاهدات اعلام کرد که معاهدات دارای ماهیت سرزمینی، چه در دکتترین سنتی و چه دیدگاه مدرن از قاعده جانشینی دولتها تأثیر نمی پذیرد و دیوان بین المللی دادگستری متن ماده معاهده ۱۹۷۸ وین را که اشاره به اصل فوق دارد جزء قواعد حقوق بین الملل عرفی معرفی کرده است. در نتیجه کشورهای غیر متعاقد که در مورد ما کشورهای حاشیه خزر هستند نیز موظف به رعایت آن هستند. (جمشید ممتاز، ۱۳۸۰: ۱۲).

در مورد تغییر اوضاع و احوال چنانچه طرف پس از آگاهی از تغییر همچنان آن معاهده را مجرا بداند که در مورد خزر اعلامیه های مینیسک و آلمانی موجود است\_ موظف به رعایت

تعهدات بر آمده از معاهده میباید<sup>۱</sup>. گذشته از این ادعای کشورهای استقلال یافته در مورد تغییر اوضاع پذیرفته نیست زیرا جانشینی بر معاهده تابع نظام حقوقی خاصی است که طبق ماده ۷۳ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ در زمینه حقوق معاهدات، خارج از شمول آن کنوانسیون و تابع کنوانسیون ۱۹۷۸ است و چون تغییر بنیادین اوضاع و احوال به عنوان یکی از موجبات اختتام یا تعلیق اجرای معاهدات طبق کنوانسیون ۱۹۶۹ می باشد، لذا استناد به آن موضوعیت ندارد. گذشته از این تغییر اوضاع و احوال در مورد طرفی که نقشی در این تغییر نداشته نباید مؤثر باشد. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۳: ۶۶).

از آغاز دهه ۹۰ میلادی ۵۱ اجلاس جهت تعیین رژیم حقوقی دریای خزر تشکیل شده است که ۵ اجلاس در سطح سران کشورها بوده و در ۲۱ مردادماه سال ۹۷ اجلاس پنجم در آکتائو منجر به امضای کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر شد، بیانیه مشترک این اجلاس تهیه پیش نویس موافقت نامه مربوط به خط مبدا کشورها را به شش ماه آینده موکول نموده و در متن انتشار یافته، طرفین در خصوص تحدید حدود مناطق دریایی هنوز به توافق نرسیده اند و از سوی دیگر بحث منابع زیر بستر دریا موکول به توافق ثانویه کشورها شده است.

همانطور که ملاحظه شد معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ در خصوص منابع زیر بستر دریای خزر حکم صریحی ندارند و تنها به مسئله کشتی رانی و ماهیگیری میپردازند. البته علت عمده این امر، این است که در زمان انعقاد معاهدات موصوف بحث منابع زیرزمینی مطرح نبود و به همین دلیل طرفین نسبت به آن سکوت کردند. اما با توجه به اینکه مفاد معاهدات در خصوص مودت و همکاری طرفین بوده و به دریای خزر نیز تسری داده شده به نظر میرسد هر دو طرف قصد همکاری و پرهیز از استفاده یک جانبه نسبت به منابع دریای خزر را داشته اند. این استنتاج با ملاحظه مواضع رسمی روسیه در اکتبر ۱۹۹۵ که طی آن به استفاده یک جانبه سایر کشورها اعتراض و بر بقای معاهدات سابق تاکید کرد، تقویت میشود.

کنوانسیون اخیر تعیین رژیم حقوقی دریای خزر نیز صراحتاً در ماده ۱ تعیین خط مبدا را به توافقات بعدی موکول کرده و در ماده ۸ در خصوص منابع بستر و زیر بستر دریا توافقات کشورهای حاشیه دریا را ضروری دانسته است؛ با ملاحظه مقدمه کنوانسیون هدف از انعقاد آن توسعه و تقویت همکاری بین طرف های متعاقد و حل و فصل مسائل دریای خزر و نیز گسترش و تعمیق روابط مبتنی بر حسن همجواری بین طرف ها عنوان شده است. از سوی دیگر ماده ۲۲

۱. اعلامیه آما آتا، تصریح میدارد که دولتهای مشارکت کننده در جامعه کشورهای مشترک المنافع بر طبق رویه قانون اساسی خود اجرای تعهدات بین المللی ناشی از معاهدات و موافقت نامه های منعقدہ توسط اتحاد جماهیر شوروی را تضمین

کنوناسیون تصویب پارلمان های کشورهای متعاقد را در لازم الجرا شدن آن ضروری دانسته است.

همچنین موضع ایران را میتوان در اعلامیه تفسیری کنوانسیون آکتائو صراحتا مشاهده نمود: «در کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر، محدوده بستر و زیربستر تعیین نشده است؛ این کار می بایستی متعاقبا و طی توافق میان طرف های ذیربط انجام شود.» (سایت ریاست جمهوری، ۱۳۹۷)

همانطور که مستحضرید وفق ماده ۱۸ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین کشورهای متعاقد تا پیش از تصویب کنوانسیون نباید عملی انجام دهند که با هدف و منظور معاهده مغایر باشد به علاوه از لحاظ قواعد حقوق بین الملل دریاها (وحدت ملاک از مواد ۷۴ و ۸۳ کنوانسیون حقوق دریاها) پیش از توافق در خصوص تقسیم یا استفاده مشترک از منابع، کشورها نباید دست به اقدامات یک جانبه ای بزنند که محل دست یابی به توافق نهایی باشد که این مقررات در اصل حسن نیت که از اصول اخلاقی است ریشه دارد از این رو استفاده های یک جانبه کشورهای حاشیه دریای خزر در شرایط کنونی نقض یک تعهد حقوق بین الملل و موجد مسئولیت کشور نقض کننده و مغایر اصول اخلاق خواهد بود. جهت تقویت استدلال ارائه شده و اثبات لزوم دست یابی به توافق همه جانبه در مبحث بعد سایر منابع حقوق بین الملل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

### ۳- رویه قضایی بین الملل

رویه قضایی همواره از مهمترین منابع حقوق بین الملل محسوب شده و آرایه که از مراجع حل اختلاف بین المللی به خصوص دیوان بین المللی دادگستری صادر می شود با اینکه تنها برای طرفین دعوا لازم الاتباع است اما دولتها به آن احترام می گذارند و حقوقدانان این آرا را به عنوان بخشی از حقوق بین الملل می دانند. مراجع حل اختلاف بین المللی مانند مراجع داخلی در واقع بر اساس قوانین از پیش وضع شده قضاوت میکنند و خود واضع قوانین نیستند؛ اما تفاسیر و نحوه کاربست قوانین از جانب آنها همواره ابهاماتی که ممکن است در زمان وضع قوانین به آن توجه نشده را از بین میبرد و نیز با توجه به اینکه در صورت بروز اختلاف همین مراجع هستند که صدور حکم کرده و بر داشت خود از قوانین را اعمال میکنند ، لذا اطلاع از نقطه نظر و نحوه برخورد عملی آنان با قوانین قطعا برای دولت ها مهم خواهد بود .

در خصوص تعیین تکلیف یک منطقه مشترک بین چند کشور دیوان بین المللی دادگستری (I.C.J) در چند مورد اظهار نظر کرده است؛ قضیه خلیج فونسکا به عنوان تنها موردی که به مشاعیت یک پهنه مشترک رای داده شده در ابتدا بررسی می شود و قضیه فلات قاره دریای شمال به این دلیل که حاوی اصول قابل بهره برداری در مورد تقسیم عادلانه است و سپس نمونه ای از آرای داور در قضیه یمن و اربتره و نیز قضیه فلات قاره دریای اژه که



مربوط به اقدامات پیش از حصول توافق نسبت به منابع مشترک است طرح شده و در نهایت رای داوری گویان و سورینام بازگو خواهد شد.

### ۳-۱- قضیه خلیج فونسکا

خلیج فونسکا در آبهای اقیانوس آرام و بین سه کشور السالوادور، نیکاراگوا و هندوراس واقع و مساحت آن حدود ۲۱۰۰ کیلومتر مربع است. از سال ۱۵۲۲ به مدت سه قرن متعلق به امپراتوری اسپانیا بوده و با استقلال کشور جمهوری فدرال آمریکای مرکزی از ۱۸۲۱ تا ۱۸۳۸ متعلق به آن جمهوری گشته است. در نهایت با جدا شدن سه کشور مذکور از جمهوری آمریکای مرکزی این خلیج در همسایگی آنها قرار گرفته است. (I.C.J. Reports, 1992: P589, Par385).

کشورهای حاشیه همواره به دلیل اهمیت سیاسی و اقتصادی خلیج در مورد نحوه اداره آن با یکدیگر اختلاف داشته اند و در ۱۹۰۰ طی توافق هندوراس و نیکاراگوا بخشی از خلیج تقسیم شد و السالوادور نیز آنرا به رسمیت شناخت اما در مورد خود غیرقابل استناد معرفی کرد. شروع درگیری ها در ۱۹۱۶ هنگامی بود که ال سالوادور نسبت به اقدام نیکاراگوا در مورد دادن پایگاه نظامی به آمریکا در خلیج اعتراض کرد و دادگاه ویژه ای به نام دیوان دادگستری آمریکای مرکزی خلیج فونسکا را خلیج تاریخی با ویژگی دریای بسته اعلام کرد و توافق مذکور را خلاف حقوق مالکیت مشترک دانست. درگیری میان کشورها کم و بیش ادامه داشت تا اینکه در ۱۹۶۹ به جنگ بین السالوادور و هندوراس منتهی شد. پس از سازش آنها در قرارداد صلح تصمیم گرفتند چنانچه تا پنج سال موفق به حل و فصل مسائل مرزی نشدند باید اختلاف خود را به دیوان بین المللی دادگستری ببرند. در سال ۱۹۸۶ السالوادور و هندوراس طی توافق نامه ای این کار را انجام دادند و دیوان بین المللی دادگستری شروع به رسیدگی کرد. (ناظمی، ۱۳۸۱: ۱۷۷-۱۸۱)

در ۱۷ نوامبر ۱۹۸۹ نیکاراگوا تقاضای ورود ثالث به پرونده داد و در دسامبر ۱۹۹۰ دیوان تصمیم گرفت که نیکاراگوا وارد دادرسی شود اما نه به عنوان یکی از طرفین و تنها در مورد رژیم حقوقی آبهای خلیج فونسکا. (دعوی مطروحه دو موضوع دیگر نیز داشت اولی در خصوص مرزهای زمینی و دومی در خصوص رژیم حقوقی جزایر). (Division for ocean affairs, 2006:p19-par67-68 and the law of the sea office of legal affairs)

اولین اقدام دیوان تفسیر توافق ۱۹۸۶ بود که آیا طرفین به دیوان صلاحیت تعیین مرز داده اند یا خیر و السالوادور اعلام می کرد دیوان صلاحیت تعیین مرز را نداشته و رژیم کاندومینیوم بر این آبها حاکم است، در مقابل هندوراس خواهان این بود که دیوان در مورد مسئله تحدید حدود و رژیم آبهای خلیج به عنوان مسائل اصلی اظهار نظر کند. براساس استدلال

هندوراس تحدید حدود مرزهای دریایی در داخل و خارج از خلیج فونسکا اجتناب ناپذیر است. دیوان پس از بررسی و تفسیر مفاد توافق ۱۹۸۶ تشخیص داد صلاحیت تحدید حدود را ندارد چون قصد طرفین اعطای چنین اختیاری نبوده است. سوال اینجا بود که چه رژیم‌می باید مورد استفاده باشد و طرفین دعوا نیز دو رژیم (افراز و مشاع) را پیشنهاد می‌کردند. (ناظمی، ۱۳۸۱: ۱۸۱-۱۸۳)

هندوراس تأکید می‌کرد که کاندومینیوم احتیاج به توافق دارد اما دیوان به صراحت اعلام داشت: درحالی که معمولاً رژیم کاندومینیوم با یک معاهده ایجاد می‌شود، ظاهراً و حسب قاعده، دلیلی وجود ندارد که پدیده جانشینی کشورها، رژیم حاکمیت مشترک را در خصوص یک پهنه دریایی واحد و تقسیم نشده ای که به دو یا چند کشور جدید منتقل شده، ایجاد نکند. (I.C.J.Reports 1992:P597,Par.399)

دیوان با رای ۴ به ۱ تصمیم گرفت که صلاحیت رسیدگی به بحث تحدید حدود را ندارد. زیرا طرفین چنین صلاحیتی در توافق ۱۹۸۶ به او اعطا نکردند. و نیز با رای ۴ به ۱ در خصوص رژیم آبهای خلیج فونسکا تصمیم گرفت که این آبها خلیج تاریخی است و پیش از سال ۱۸۲۱ تحت کنترل اسپانیا و بعد از آن تا سال ۱۸۳۹ در حاکمیت جمهوری آمریکای مرکزی بوده است. بعد از آن خلیج تحت حاکمیت مشترک سه کشور السالوادور هندوراس و نیکاراگوا قرار گرفت؛ هر چند این حاکمیت مشترک نسبت به نوار سه مایلی از ساحل کشورها که تحت حاکمیت انحصاری آنهاست و محدوده ای که بین هندوراس و نیکاراگوا در ۱۹۰۰ تقسیم شد؛ تسری نخواهد داشت. حق عبور بی ضرر در بخش‌های اختصاصی پا بر جاست. آبهای داخل خلیج تا پیش از دست‌یابی به تحدید حدود قانونی، تحت مالکیت مشترک کشورهای ساحلی است. (Division for ocean affairs and the law of the sea office of legal affairs, 2006: p25 par87.)

آنچه دیوان مدنظر داشت بعد تاریخی - حقوقی خلیج فونسکا و رفتار کشورها بوده است و در رای خود این خلیج را خلیج تاریخی و آبهای داخلی معرفی کرده است و استثنای عدم وجود توافق را در مورد جانشینی پذیرفته است. اما شرط تساوی حقوق در وضع هر امتیاز را همچنان لازم‌الرعایه دانسته است. (ناظمی، ۱۳۸۱: ۱۸۶)

در رای دیوان نباید از پیشینه قضیه یعنی رای ۱۹۱۷ دیوان دادگستری آمریکای مرکزی غافل شد. این تصمیم به عنوان پیشینه تاریخی در واقع مبنای رای دیوان بوده است. در واقع هدف قضات دیوان دسترسی همه کشورها به طور برابر به بنادر خلیج و دسترسی به آبهای آزاد بوده است و تقسیم خلیج مانع برابری حقوق در دهنه آن برای دسترسی به آبهای آزاد می‌شده است و نهایتاً به نظر می‌رسد این حکم در جهت رعایت عدالت و انصاف صادر شده است.

با دقت در رای دیوان میتوان دریافت قضات دیوان شرط توافق کشورهای ذینفع را نادیده گرفتند و دلیل عمده این امر، وقوع جانشینی کشورهای طرف دعوا نسبت به منطقه مورد نزاع بوده است. از سوی دیگر هیچ یک از کشورهای ساحلی امتیاز ویژه ای نسبت به دیگری نداشته و در واقع تساوی حقوق کشورهای ساحلی شرط لازم استقرار مالکیت مشاع میباشد. آبهای خلیج فونسکا تحت حاکمیت مشترک یا رژیم کاندومینیوم سه کشور ساحلی آن می باشد اما دو محدودیت به شرح زیر برای آن در نظر گرفته شد: الف) نوار ساحلی دریایی به عرض ۳ مایل تحت حاکمیت انحصاری هر یک از کشورهاست. ب) منطقه ای از آبهای خلیج که طبق توافق ۱۹۰۰ بین هندوراس و نیکاراگوا تعیین حدود شده و مورد اعتراض السالوادور نبود، از دایره شمول کاندومینیوم خارج است. (ناظمی، ۱۳۸۱: ۱۸۷-۱۹۲)

### ۳-۲- قضیه فلات قاره دریای شمال

قضیه فلات قاره دریای شمال در دیوان بین المللی دادگستری جزء قضایایی است که دیوان بدون قصد صدور رای در خصوص اختلاف حاصله، روش تقسیم عادلانه را از منظر خود ارائه کرده است. به دلیل شباهت وضعیت دریای خزر با دریای شمال و نیز اصول ارائه شده از سوی دیوان در این بند به آن اشاره شده است. دیوان هر گونه تقسیم مناطق مشترک را به صورت یک جانبه و بدون موافقت تمام کشورهای ذی نفع، منع کرده است و موافقت همه کشورهای حاشیه را جهت دست یابی به توافق نهایی لازم میدانند. این نظر قضات دیوان دقیقاً با اعمال کشورهای حاشیه دریای خزر در تضاد بوده و در صورت طرح دعوی در محاکم بین المللی کشور ما میتواند از این رویه سابق به نفع استدالات خود بهره برداری نماید.

فلات قاره دریای شمال ۵۶۰۰۰۰ کیلومترمربع وسعت داشته و بین کشورهای نروژ، انگلستان، دانمارک، آلمان، هلند، بلژیک و فرانسه واقع شده است. این پهنه آبی بین کشورهای ساحلی تقسیم نشده بود اما پس از اکتشاف نفت و گاز هریک از کشورها خواهان سهم بیشتری از آن شدند. تداخل حاکمیت دولتها در این ناحیه باعث بروز اختلاف شد و آنها را ناگزیر از تعیین خطوط مرزی ساخت. مسئله اساسی کشورها اصول حاکم بر تعیین حدود و تقسیم بود. چندی بعد اکثر خطوط مرزی در شمال دریا با انعقاد توافقات دو جانبه و بهره گیری از خط میانه انجام شد. اما این روش سبب بروز اختلاف در بخش جنوب شرقی دریا یعنی محدوده مابین هلند، دانمارک و آلمان گشت. (ناظمی، ۱۳۸۱: ۲۹۵-۲۹۸)

در جنوب فلات قاره پیش از بروز اختلاف بخشی از تعیین حدود به موجب موافقت نامه هایی بین سه کشور مذکور براساس خط میانی صورت گرفته بود، اما نسبت به باقی مانده مرزها به لحاظ اختلاف در مورد روشهایی که باید اعمال می شد، نتوانستند به موافقت دست یابند. علت این بود که هلند و دانمارک خواهان اعمال تعیین حدود براساس فاصله مساوی یا خط میانی

بودند و در مقابل آلمان معتقد بود که اصل خط میانی به راه حل عادلانه و منصفانه منتهی نخواهد شد و لذا تحدید حدود باید تابع اصول منصفانه باشد. تقعر ساحل آلمان و قرار گرفتن ساحلش بین دو کشور دیگر سبب میشد با اعمال خط میانی کمترین سهم از فلات قاره به او برسد. آلمان استدلال می کند که این اصول منصفانه سهمی عادلانه و منصفانه از فلات قاره به نسبت طول خط ساحلی آن کشور و گستردگی به سمت نقطه مرکز دریای شمال ارائه خواهد نمود. (کاشانی، ۱۳۸۷: ۱۹۱-۱۹۲)

در مراجعه به دیوان کشورها تقاضای تحدید حدود از دیوان نداشته و تنها اصول حاکم بر تحدید حدود بخش جنوبی را خواسته بودند و دیوان نیز بدون ورود به بحث تحدید حدود ابتدا عدم الزام کشورها به استفاده از خط میانی را به عنوان قاعده ای الزام آور در حقوق بین الملل تصریح کرد و نیز عدم اعتقاد خود را نسبت به منتج شدن استفاده از خط میانی به نتایج عادلانه در کلیه شرایط اعلام داشت و در جاهای مختلف از حکم خود به مضرات استفاده از این روش در تحدید حدود مناطقی با شرایط ویژه جغرافیایی تأکید کرد. (I.C.J, Report, 1969:P13 (Par58)(Par101).P37(Par2)

همانطور که اشاره شد وضعیت ویژه آلمان عبارت بود از مقرر بودن سواحل و قرار گرفتن بین کشور هلند و دانمارک که باعث می شد هنگام استفاده از خط میانی هر چه از ساحل دور می شویم انحراف خط ساحلی دو طرف آلمان به سمت داخل بیش از پیش سبب کاهش سهم این کشور از فلات قاره و بروز بی عدالتی در تقسیم گردد. از این رو قضات برای جلوگیری از بی عدالتی حاصل از اعمال خط میانی این سیستم را با به کارگیری اصول منصفانه جایگزین کردند. (ناظمی، ۱۳۸۱: ۳۰۳-۳۰۸)

در نهایت دیوان مقرر کرد «تحدید حدود باید با توافق کشورهای ذی نفع صورت گیرد و این توافق باید طبق اصول منصفانه تحقق یابد» (I.C.J. Report 1969: P.46 (Par85))  
دیوان بین المللی دادگستری در خصوص منابع زیرزمینی نفت و گاز به معاهدات دوجانبه کشورها و رویه عملی آنها توجه دارد. نظر به وضعیت جغرافیایی دریای شمال و قرارگیری در بین کشورهای طرف دعوی حتی اگر کشورها دست به تقسیم دریا بزنند بازهم مناطقی باقی خواهد ماند که سبب بروز اختلاف و تداخل حاکمیت خواهد شد که دیوان کشورها را به حل اختلاف از طریق توافق دلالت نموده است و چنانچه تقسیم عادلانه به نتیجه نرسد حاکمیت مشترک بر منابع از طریق اکتشاف و استخراج مشترک از سوی دیوان پیشنهاد شده است. (I.C.J. Report 1969: P.53 (Par97)).

دیوان بین المللی دادگستری بدون اینکه مستقیماً به تحدید حدود فلات مبادرت ورزد، در حکم خود با قبول موضع آلمان به نفع این کشور رأی داد. در این حکم نکاتی به چشم می خورد

که میتواند مورد توجه باشد :

۱- هیچ تحدید حدود یکجانبه ای نمی تواند صورت گیرد و توافق همه کشورهای ذی نفع ضروری است. ۲- طرفین ملزم به انجام مذاکره با هدف دست یابی به توافق می باشند. ۳- طرفین چه از طریق اعمال خط متساوی الفاصله یا روش های مدنظر خود ملزم به رعایت اصول منصفانه حقوق بین الملل هستند. ۴- طرفین هنگام تحدید حدود باید به شرایط ویژه توجه کنند و ویژگی های طبیعی و جغرافیایی بخشی از این شرایط را تشکیل می دهند که براساس آنها می توان گاهی خط متساوی الفاصله را تغییر داد یا کنار گذاشت. (ناظمی، ۱۳۸۱: ۳۱۲-۳۱۳)

قضات دیوان با مشخص کردن اجزاء، اصول و قواعد تحدید حدود به صورت، «توافق»، «اصول منصفانه» و «شرایط ویژه» چگونگی ترکیب این اجزا را به عهده خود کشورهای ساحلی گذاشتند. همچنین انتخاب و چگونگی اعمال روش خط متساوی الفاصله را برعهده طرفین قرار دادند بنابراین گویی هیچ روش خاصی از تقسیم و تحدید حدود را نمی توان به عنوان روش اجباری به سایر طرفین تحمیل کرد و از این رو مواضع هلند و دانمارک در اجبار آلمان به پیروی از خط متساوی الفاصله را غیرقابل توجیه دانسته و حکم را در تأیید مواضع آلمان یعنی اعمال اصول منصفانه صادر کردند. و اما از اظهار نظر در مورد چگونگی اعمال این اصول در عمل امتناع ورزیدند. (ناظمی، ۱۳۸۱: ۳۱۳-۳۱۵)

آنچه که بیش از رای دیوان در خصوص استفاده مشترک از منابع زیرزمینی و منع استفاده یکجانبه پیش از دستیابی به توافق نهایی، جلب نظر میکند، نظرمستقل قاضی جساپ<sup>۱</sup> است. ایشان به رویه موجود در خصوص توسعه مشترک منابع طبیعی در دریای آدریاتیک و خلیج فارس اشاره کرده و رژیم توسعه ی مشترک را در خصوص مناطقی که تحدید حدود انجام نشده یا موضوع ادعاهای متعارض دولتها است، مناسب میدانند. وی اصل همکاری بین المللی در بهره برداری از منابع طبیعی در رویه ی بین المللی را اصلی تثبیت شده قلمداد کرده و بیان میدارد طرفین منعی ندارند که علاوه بر تحدید حدود نهایی بهره برداری از منابع زیرزمینی را به صورت مشترک به کنسرسیوم های نفتی بسپارند. ایشان اصل همکاری را قاعده ای در حال ظهور در حقوق بین الملل میدانند. (جهانی، ۱۳۹۰: ۱۲۷-۱۲۸)

### ۳-۳- رأی داوری در قضیه یمن و اریتره

کشورهای یمن و اریتره هر دو ادعای حاکمیت نسبت به تعدادی از جزایر دریای سرخ را داشته و نیز در خصوص مرزهای دریایی خود دچار اختلاف بودند. توافق داوری بین طرفین در اکتبر ۱۹۹۶ منعقد شد که در خصوص این دو موضوع در دو مرحله مجزی رای صادر نمود. دیوان

داوری در رای مرحله اول خود در ۱۹۹۸ دلایل هیچ یک از طرفین در خصوص مالکیت بر همه جزایر را کافی ندانست. بر اساس این رای در بخش مالکیت بر جزایر، مالکیت تعدادی از جزایر که در نزدیکی سرزمین اصلی اریتره بود وفق اماره وحدت طبیعی به این کشور تعلق گرفت و تعدادی از جزایر به دلیل اعمال حاکمیت موثر از جمله نصب فانوس دریایی در مالکیت یمن تشخیص داده شد. در بخش تعیین مرزهای دریایی با اینکه اریتره عضو کنوانسیون حقوق دریاها نبود دیوان داوری مقررات مربوط را جزء عرف بین الملل تشخیص داد و خط میانه را جهت تحدید حدود مرزهای دریایی اعلام کرد. این راه حل هم در مرزهای دریایی اعمال شد و دیوان طرفین را ملزم نمود که در میادین نفتی دور از ساحل نیز این راه حل را منعکس نمایند.

(Award of the Arbitral Tribunal, Eritrea-Yemen 1998.)

دلیل عمده کشور یمن در رابطه با مالکیت بر منابع نفتی قراردادهای بهره برداری بود که با شرکت های خارجی منعقد کرده و این امر را نشانه ای از اعمال حاکمیت نسبت به این منابع معرفی میکرد و در مقابل اریتره اعلام میکرد که صرف اعطای امتیاز بهره برداری به شرکت خارجی نمیتواند موید حاکمیت و مالکیت بر منابع گردد. در نهایت دیوان مقرر کرد که اعطای امتیاز بهره برداری به شرکتها نمیتواند حق حاکمیت برای دولت اعطا کننده ایجاد کند. (جهانی، ۱۳۹۰: ۱۳۱)

دیوان مذکور، به رای دیوان بین المللی دادگستری در قضایای فلات قاره دریای شمال اشاره کرد که می گفت «تحدید حدود مناطق فلات قاره می تواند به یک روی هم افتادگی مناطق متعلق به آنها منتهی شود. چنین وضعیتی را باید به عنوان یک واقیعت مفروض پذیرفت و آن را با یک موافقت نامه یا با تقسیم مساوی مناطق اختلافی و یا با موافقت نامه هایی برای بهره برداری مشترک حل کرد. راه حل اخیر به طور خاص هنگامی که مسئله حفاظت از یک پارچگی مخزن وجود دارد، مناسب تر به نظر می رسد.» (کاشانی، ۱۳۸۷: ۱۹۰)

دیوان داوری یادآوری کرد که این وضعیت به طور خاص به اختلاف یمن و اریتره مرتبط است، چون دو کشور هر یک در مقابل دیگری با منافع و روابط بالنسبه قوی ناشی از رسوم آزاد رفت و آمد ماهیگیران، تجارت گسترده، قواعد و مذهب مشترک مواجهند. (کاشانی، ۱۳۸۷: ۱۹۱)

به عنوان نمونه در بخشی تاکید میکند که مفهوم غربی حاکمیت سرزمینی برای مردمی که در فرهنگ و سنت اسلامی رشد کرده اند بیگانه بوده و آشنایی آنها با مفهوم قلمرو نسبت به آنچه که در حقوق بین الملل معاصر می شناسیم بسیار متفاوت. (Kwiatkowska, 2000: 71)

دیوان داوری درخواست اریتره در خصوص اعلام حق تاریخی مردم این کشور در استفاده از منابع معدنی و استخراج آنها در جزایر را رد کرد. در خصوص منابع معدنی که ممکن است در نزدیکی مرزهای دریایی دو کشور یافت شود، دیوان کشورها را ملزم کرد که یکدیگر را آگاه کنند

و با هم مشورت کرده و کلیه اقدامات لازم جهت تقسیم یا استفاده مشترک از چنین منابعی را معمول دارند. (Kwiatkowska, 2000: 75)

این رای دیوان داوری اگر چه با موضوع اصلی ارجاع شده به داوری ارتباط مستقیمی نداشت ولی از این رو اهمیت یافته است که به جای توصیه به مذاکره یا همکاری برای رسیدن به نوعی توافق برای بهره برداری، مستقیماً به رویه معمول یعنی بهره برداری مشترک به عنوان یک رویکرد کاملاً جا افتاده یا در شرف پذیرش همگانی تصریح می کند. (کاشانی، ۱۳۸۷: ۱۹۱)

### ۳-۴- قضیه فلات قاره دریای اژه

ترکیه در سال ۱۹۷۴ میلادی مجوز اکتشاف نفت در بخش ترکیه ای دریای اژه را به شرکت های نفتی اعطا کرد و همچنین پس از شکست مذاکرات ابتدایی اقدام به اعزام کشتی های جنگی در کنار گروه اکتشافی نمود. یونان بدوا موضوع را در شورای امنیت مطرح نمود و سپس در سال ۱۹۷۶ دعوی خود را در دیوان بین المللی دادگستری آغاز کرد. (کاشانی، ۱۳۸۷: ۱۹۴)

یونان از دیوان تقاضای تعیین خط مرزی دریایی را داشت و همچنین خواهان اعلام این امر بود که ترکیه بدون اجازه آن کشور حق انجام اکتشاف و بهره برداری، استخراج و تحقیق یا انجام هر امر دیگر را ندارد. به علاوه در راستای ماده ۴۱ اساسنامه دیوان درخواست قرار تامین موقت نمود که طی آن هر یک از دو کشور بدون رضایت طرف مقابل و تا پیش از رای نهایی دیوان هر گونه فعالیت اکتشافی یا تحقیق علمی در ارتباط با مناطق مورد اختلاف متوقف گردد و نیز ترکیه از اقدام نظامی که ممکن است روابط صلح آمیز را به خطر اندازد اجتناب نماید. (جهانی، ۱۳۹۰: ۱۲۸)

یونان ادعا داشت که اکتشاف و استخراج نفت توسط ترکیه در واقع تجاوز به حقوق حاکمیت انحصاری یونان در اکتشاف و استخراج در فلات قاره اش میباشد و لطمه ای غیر قابل جبران به حساب می آید و در صورت تداوم منجر به اختلافات شدیدتر خواهد شد. در پاسخ ترکیه بدوا صلاحیت دیوان را در رسیدگی به موضوع نپذیرفت و در ماهیت ادعا کرد که فعالیت های اکتشافی آسیبی به حقوق یونان وارد نخواهد کرد و اگر هم آسیب باشد دلیلی مبنی بر غیر قابل جبران بودن آن ارائه نشده است و ترکیه قصدی جهت اقدامات نظامی ندارد. دیوان تقاضای یونان مبنی بر دستور موقت بر پایه ماده ۴۱ اساسنامه را به جهت عدم احراز خطر غیر قابل جبران نسبت به حقوق یونان رد کرد و در ماهیت امر نیز به دلیل عدم صلاحیت از رسیدگی امتناع نمود. (کاشانی، ۱۳۸۷: ۱۹۵)

اما به نظر میرسد میتوان از مفهوم مخالف تصمیم دیوان چنین استفاده کرد که هرگاه دو کشور در خصوص حاکمیت بر مناطق دریایی اختلاف داشته باشند بهره برداری از منابع معدنی

بستر یا زیر بستر دریا مانند اکتشاف و استخراج و نصب تاسیسات در این مناطق که در واقع تصاحب این منابع باشد، حقوق حاکمه آن کشور را نقض کرده است. (جهانی، ۱۳۹۰: ۱۲۸)

### ۳-۵- رأی داوری گویان - سورینام

در آمریکای جنوبی دو کشور گویان و سورینام با سواحل مجاور یکدیگر قرار دارند. سورینام مستعمره انگلستان و گویان مستعمره هلند بود. در دوران استعمار تلاش‌هایی جهت تحدید حدود فلات قاره و مناطق دریایی در منطقه صورت گرفت که به سرانجام نرسید و بعد از استقلال نیز دو کشور موفق به انجام این مهم نشدند. موضع گویان تقسیم بر مبنای خط متساوی الفاصله بود و سورینام خواهان تقسیم بر اساس شرایط خاص جغرافیایی بود. علی‌رغم عدم نیل به توافق، طرفین با دادن امتیاز بهره‌برداری به شرکت‌های خارجی از منطقه مشترک (مورد اختلاف) بهره‌برداری کردند و سرانجام گویان در ۱۹۷۷ و سورینام در ۱۹۷۸ در قوانین داخلی خود اقدام به تعریف مناطق دریایی خود نمودند.

در پاراماریبو<sup>۱</sup> روسای جمهور دو کشور در سال ۱۹۸۹ مرزهای دریایی را مورد بحث قرار داده و استفاده مشترک از منابع به عنوان راه حل مسئله مرزی به عنوان راه حل موقت پذیرفته شد؛ به علاوه طرفین یادداشت تفاهمی در خصوص نحوه برخورد با قراردادهای سابق که با کنسرسیوم‌های نفتی در منطقه مورد اختلاف منعقد شده بود امضا کردند، در سوم جون ۲۰۰۰ میلادی دو قایق جنگی از ارتش سورینام یک کشتی حفاری کانادایی و متعلقاتش را با اخطار خروج از منطقه ظرف ۱۲ ساعت تحدید کرد که در پی این اقدام، خدمه کشتی مخزن نفتی زیر کشتی را در کف دریا رها کرده و منطقه را ترک نمود، پس از این واقعه شرکت کانادایی و برخی دیگر از شرکت‌های طرف قرارداد با گویان، قراردادهای مربوط به منطقه مورد اختلاف را فسخ کردند. (Guyana-Surinam award, 2007: 27-33)

در ۶ جون ۲۰۰۰ نخست وزیر ترینیداد و توباگو تلاش کرد با مساعی جمیله اختلاف مرزی طرفین را حل کند و حتی وزرای خارجه دو کشور کمیته فنی در این زمینه تشکیل دادند که جلسات این کمیته به راه‌حلی نیانجامید. در سال ۲۰۰۲ روسای جمهور مجدداً کمیته ملی مرزی را فعال کرده و این کمیته علی‌رغم تشکیل جلسات متعدد به راه حل مشترکی دست نیافت. و سرانجام در فبریه ۲۰۰۴ گویان دعوای خود را به دیوان داوری برد.

گویان در شکایت اولیه و تبادل لوابیح تصریح کرد که از دیوان میخواهد اعلام کند خط ۳۴ درجه شرقی تنها مرز جداکننده دریای سرزمینی طرفین و محدوده اعمال صلاحیت آنهاست است که در شمال ۲۰۰ مایل دریایی ادامه دارد. به علاوه سورینام با توسل به زور مقررات منشور

1 . Paramaribo.



ملل متحد و کنوانسیون حقوق دریاها را نقض کرده است و به همین دلیل واجد مسئولیت بین المللی است و باید خسارت مد نظر گویان را پرداخت نماید. در بند دیگر، از دیوان خواست به دلیل نقض الزامات کنوانسیون حقوق دریاها در خصوص استفاده از راهکارهای موقت که به توافقات تحدید حدود فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی آسیب نرساند، سورینام را به پرداخت خسارت محکوم کند. در مقابل سورینام طی پاسخ ارسالی در ماه می ۲۰۰۵ بدو اعلام کرد که دیوان صلاحیت رسیدگی به امر را نداشته و سپس در تبادل لوابیح در خواست کرد که ادعای گویان رد شود و نیز مرز دریایی مورد نظر او خط دریایی ۱۰ درجه شرقی است به علاوه دیوان اعلام کند که گویان با اعطای امتیاز بهره برداری و حفاری در مناطق مورد اختلاف تعهدات قانونی موجود در مواد ۷۴ و ۸۳ کنوانسیون حقوق دریاها مبنی بر اجتناب از به خطر افکندن توافق آتی بر مرز دریایی و رسیدن به راه حل عملی حل مسئله را نقض کرده است. (Guyana-Surinam award, 2007: 34-36)

دیوان داوری در رای خود با اشاره به یادداشت تفاهم بهره برداری مشترک دو کشور، این یادداشت را سازوکار موقت مندرج در کنوانسیون حقوق دریاها دانست که در آن طرفین در خصوص انجام مذاکرات و بهره برداری مشترک موافقت نموده اند. گویان در راستای اجرای این توافق چندین بار پیش نویس موافقت نامه ارسال نمود اما سورینام پاسخ نداد و نماینده ارسال نکرد. دیوان در این زمینه نقض تعهدات کنوانسیون در ایجاد ساز و کار موقت را از سوی سورینام تشخیص داد. به علاوه سورینام علی رغم اطلاع از اقدامات کشتی کانادایی که صرفاً مطالعاتی و اکتشافی است از نیروی نظامی استفاده کرده است که این اقدام نیز مغایر با تعهد به ایجاد ساز و کار موقت اعلام شد. (Guyana-Surinam award, 2007: 157-158)

دیوان داوری، گویان را نیز ناقض تعهدات مندرج در مواد (۳) ۷۴ و (۳) ۸۳ کنوانسیون حقوق دریاها دانست. زیرا ۱- علی رغم اطلاع رسانی کلی به سورینام، این کشور میباید به طور رسمی و با ذکر جزئیات فعالیت های خود را به سورینام اطلاع میداد. ۲- به دنبال همکاری سورینام در به عهده گیری فعالیت ها بود ۳- مشارکت در نتیجه اکتشاف را به سورینام پیشنهاد میکرد و شانس نظارت بر فعالیت ها را به این کشور میداد. ۴- پیشنهاد شراکت در سود حاصل از فعالیت های استخراج را به این کشور میداد. (Guyana-Surinam award, 2007: 160)

سورینام اعلام کرد که اعطای اجازه حفاری به شرکت کانادایی سبب لطمه به دست یابی به راه حل نهایی طبق کنوانسیون حقوق دریاها خواهد شد اما دیوان بین عملیات اکتشافی و حفاری تفاوت قائل شد و فعالیت هایی را که سبب تغییر دائمی محیط میشوند سبب به مخاطره افکندن توافق نهایی اعلام داشته که باید با توافق طرفین صورت گیرد. از نظر دیوان در اوضاع و احوال پرونده فعالیت های یک جانبه لرزه نگاری در منطقه مورد اختلاف نمیتواند توافق نهایی را

به مخاطره افکند. (Guyana-Surinam award, 2007: 161)

گویان تقاضای محکومیت سورینام به تخطی از مواد کنوانسیون در خصوص لزوم دست یابی به توافق نهایی و به خطر افکندن این توافق از طریق تهدید به توسل به زور را از دیوان نمود. و نیز اعلام کرد که سورینام راه حل موجود در کنوانسیون و ترتیبات موقت و مذاکره را در اختیار داشته که استفاده نکرده است. در نهایت دیوان اعلام نمود که هر دو طرف از تعهدات خود بر اساس مواد (۳) ۸۳ و (۳) ۷۴ کنوانسیون حقوق دریاهای مبنی بر انجام اقدامات موقت در رسیدن به یک توافق نهایی و عملی و به خطر نیانداختن توافق نهایی تخطی کرده اند و ادعای هر دو طرف در پرونده را رد نمود. (Guyana-Surinam award, 2007: 162-166)

اهمیت رای دیوان بحث توسل به اقدامات موقت جهت بهره برداری از میادین نفت و گاز در مناطق دریایی مورد اختلاف است. بر اساس رای دیوان کنوانسیون ۱۹۸۲ دو تعهد را بر کشورها تحمیل میکند؛ اول هرگونه تلاش برای ایجاد سازوکارهای موقت به شکل عملی و دوم به مخاطره نیافکندن روند نیل به موافقتنامه ی نهایی تحدید حدود. دیوان معتقد است که ایجاد سازوکارهای موقت عملی برای بهره برداری از منابع پیش از دست یابی به توافق نهایی حاکی از واقعگرایی کنوانسیون در جهت بهره برداری از منابع و راهکاری در راستای جلوگیری از تأخیر در توسعه ی اقتصادی است. (جهانی، ۱۳۹۰: ۱۳۴)

از نظر دیوان دولت متعاهد کنوانسیون دارای وظیفه ی انجام مذاکره ی با حسن نیت است. در واقع قصد طراحان این کنوانسیون این بود که دولتها را ملزم نمایند با توافق و تفاهم در جهت ایجاد سازوکارهای موقت اقدام کنند. دیوان داوری، با اشاره به رأی داوری اریتره یمن و رأی دیوان بین المللی دادگستری در قضیه ی فلات قاره ی دریای شمال اعلام مینماید که رویه ی دولتها حاکی از آن است که در مواردی که مخزن نفت و گاز از مرز بین کشورها عبور مینماید، اکتشاف و استخراج مشترک این میادین روشی برای حفظ وحدت مخزن و اکتشاف مناسب و کارآمد است. دیوان، توسعه ی مشترک را در معنی موسع آن تعریف کرده و آن را مشتمل بر اکتشاف و استخراج مخازن یا میادین خاص یا جمع آوری منابع غیرجاندار در مناطق اختلافی یا در مواردی میداند که این منابع از مرزهای مشترک عبور میکنند. دیوان اعلام میکند که یکی از اهداف کنوانسیون، توسعه ی مناسبات و حل صلح آمیز اختلافات است؛ اما این به آن معنی نیست که هرگونه فعالیتی در مناطق مورد اختلاف ممنوع شده باشد. از این رو در حوزه ی مباحث مربوط به اکتشاف و استخراج نفت و گاز، دو گونه فعالیت در مناطق مورد اختلاف مجاز است؛ نخست، فعالیت هایی که در قالب سازوکارهای موقت با توافق طرفین صورت میگیرد و دوم فعالیت هایی که هرچند یکجانبه است، اما موجب مخاطره و لطمه به توافق نهایی نمیشود. دیوان معتقد است که فعالیتهای یکجانبه ای که موجب تغییر فیزیکی در محیط نمیشوند، در

دسته ی دوم قرار گرفته و مجاز میباشند . اما اقداماتی که دارای چنین آثاری هستند، موجب لطمه به موافقتنامه ی نهایی شده و به همین دلیل بدون توافق طرفین و به شکل یکجانبه مجاز نمیباشند. (جهانی، ۱۳۹۰: ۱۳۵)

#### ۴- عرف مرتبط با منابع مشترک

در این بخش با بررسی رویه دولتهای سایر نقاط جهان سعی داریم دریابیم که آیا در حقوق بین الملل میتوان ادعا کرد قاعده عرفی پذیرفته شده ای که کشورها را ملزم به پیروی از روش خاصی در مورد نحوه بهره برداری از نقاط مشترک و مورد اختلاف نماید، وجود دارد یا خیر. نمونه های استفاده مشاع از منطقه مورد نزاع در حقوق بین الملل آنچنان زیاد نیست و بسیاری از آنها به پهنه های خشکی بر می گردند اما برای نشان دادن اینکه این شیوه نیز می تواند در حقوق بین الملل مورد توجه باشد و دارای نکات مثبتی است میتوانیم از وحدت ملاک این قضایا استفاده کنیم.

مورد اول رودخانه مرزی بین هلند و پروس است که در ۱۹۱۶ طی موافقت نامه ای مالکیت آبراهه های مرزی خود را به اشتراک گذاشتند. طبق این توافق تمام آبراهه های جاری بین دو کشور باید مشترکاً و با حق برابر در استفاده و برداشت منافع اداره می شد. پس از مدت کوتاهی این سوال حقوقی مطرح شد که آیا هر یک از کشورها میتوانند عمل یکجانبه ای که مناطق مشترک را متأثر سازد انجام دهند یا خیر؟ در پاسخ به این سوال دیوال عالی آلمان مقرر نمود که طرفین موافقت خود را طبق الگوی کاندومینیوم انجام داده و بنابراین هر دو کشور صلاحیت مشترکشان را بر آبراهه ها اعمال می کنند به علاوه اینکه صلاحیت هر یک با صلاحیت دیگری محدود شده است. بدین سان، هیچ کدام نمی توانند قانونی یک جانبه در مورد رودها وضع کنند. در نتیجه آلمان نمی تواند آزادانه در قراردادی با کشور دیگر وارد شود که موضوع آن آبراهه های مشترک با هلند باشد. (H.samuels,2006:753)

تجربه رودهای مرزی دو درس مهم در مورد چهارچوب اعمال کاندومینیوم فراهم کرد: نخست اینکه نهادهای قضایی کشورهای ذی نفع به طور فعال در مورد نحوه حکومت رژیم کاندومینیوم اظهار نظر کردند. نکته دوم به اختیار کشورها در اشتراک منابع بر می گشت. پروس و هلند رودهای مرزی را به اشتراک گذارده و گرچه یک رود مرزی آسانتر از یک کاندومینیوم بر قلمرو همجوار قابل کنترل است، اما نتیجه مثبت اشتراک منابع نشان داد که کشورها نیز همانند اشخاص حقیقی قادرند تجربه مالکیت اشتراکی داشته باشند. (H.samuels,2006:754)

مورد دوم استفاده از دریاچه تی تی کاکا به طور مشاع می باشد. در ۱۹۵۵ اعلامیه مشترک رؤسای جمهور دو کشور بلیوی و پرو بیان می داشت به دلیل وجود کاندومینیوم نامرئی حاکم بر آبهای دریاچه هر یک از طرفین بدون موافقت صریح دیگری قادر به استفاده از آن نیست.

آنها انجام مطالعات مقدماتی در مورد استفاده از دریاچه را به کمیسیون دوجانبه سپردند و سپس در سال ۱۹۵۷ طی موافقت نامه ای چنین کاندومینیومی را به صراحت غیرقابل تقسیم و انحصاری معرفی کردند. همچنین مقرر شد منافع حاصل از استفاده را باید به طور مساوی تقسیم کرد و ضوابط جبران خسارت در موردی که یک طرف استفاده یکجانبه و بیش از دیگری انجام دهد مقرر شد. -1974:85 Year book of the international law commission (87)

نکته مورد توجه درباره رژیم حقوقی دریاچه تی تی کاکا این است که برقراری کاندومینیوم در حالی صورت گرفت که دو کشور ذی نفع در سالهای ۱۹۲۵ و ۱۹۳۵ آنرا تقسیم کرده بودند. و اما تعدادی کاندومینیوم در حقوق بین الملل وجود دارد که در مورد مناطق خشکی برقرار شده است. از آن جمله کاندومینیوم فرانسه و انگلستان در مورد جزایر نیوهیبرید (New Hebrides) که نمونه ای از کاندومینیوم استعماری می باشد و براساس کنوانسیون ۱۹۰۶ ایجاد شد و به مدت ۷۶ سال باقی ماند طی این قرارداد هر یک از کشورها نسبت به اتباع خود حاکمیت داشتند و حاکمیت بر مردم بومی به طور مشترک با هر دو کشور بود و خدمات عمومی مثل اخذ مالیات، ارتباطات و ... نیز به اتفاق فراهم می شد. (H.samuels,2006:737-740)

کاندومینیوم در سرزمین سودان که نوعی کاندومینیوم مرکب و مابین انگلیس و مصر بود. این رژیم از ۱۸۹۸ تا ۱۹۵۵ ادامه داشت. گرچه مصر اعمال حاکمیت واقعی نداشت و کلیه امور توسط بریتانیایی ها اداره می شد اما پرچم هر دو کشور در سودان برافراشته بود. درسی که از این کاندومینیوم بر آمد این بود که ماهیت کاندومینیوم هنگامی که یک کشور بیش از دیگری اعمال قدرت می کند خدشه دار خواهد شد. (H.samuels,2006:752-753)

کاندومینیوم بین اتریش - مجارستان و ترکیه در مورد بوسنی و هرزگوین ، کاندومینیوم بین پروس و بلژیک در مورد منطقه مورسنت (Moresent) کاندومینیوم بین فرانسه و اسپانیا در مورد جزیره فزانس (Faisans) از دیگر نمونه هایی است که در حقوق بین الملل میتوان در مورد برقراری رژیم کاندومینیوم به آنها اشاره کرد. (ناظمی، ۱۳۸۱ : ۱۷۱-۱۷۰)

## نتیجه گیری

به کارگیری رژیم استفاده مشترک در خصوص منابع مشترک بین دو یا چند کشور میتواند مزایای بسیاری داشته باشد و علاوه بر حل اختلافات حقوقی آنچنان که در رای دیوان بین المللی دادگستری نیز ملاحظه شد استفاده از این روش به حفظ یکپارچگی مخازن در منابع مشترک نفت و گاز منجر شده و از آسیب هایی از قبیل فرسایش در اثر استفاده یک جانبه و رقابت میکاهد. با عنایت به آنچه از بررسی منابع مختلف حقوق بین الملل بر می آید منابع نفت و گاز دریای خزر تا زمانی که توافق همه جانبه نسبت به تقسیم آنها صورت نگرفته است در زمره منابع مشترک کشورها هستند و استفاده از منابع مشترک در حقوق بین الملل در حال حاضر دارای اصول خاص خود میباشد؛ اکنون میتوانیم به سوال مطروحه پاسخ مستدل دهیم. همانطور که ملاحظه شد در روند تکامل حقوق بین الملل و به خصوص در رویه ایجاد شده در محاکم بین المللی رفته رفته کشورها ملزم به استفاده مشاع از منابع مشترک شده اند و کشوری که از این الزام تخطی مینماید بر خلاف حقوق بین الملل رفتار نموده و گرچه از نگاه پزیتیویستی در حقوق بین الملل و اصالت بخشیدن به حاکمیت دولتها این اعمال مجاز شناخته شود اما به نظر میرسد چنین کشورهایی بدو دارای مسئولیت اخلاقی بده و سپس وفق اصولی که اکنون میتوان گفت در حقوق بین الملل شکل گرفته است، واجد مسئولیت بین المللی میباشد.

در معاهدات مرتبط با دریای خزر به نظر میرسد صرف نظر از عدم شمول مقررات کنوانسیون حقوق دریاهای نسبت به دریای خزر به دلایل جغرافیایی، قواعد عرفی این کنوانسیون میباشد توسط کشورهای حاشیه رعایت گردد که از جمله این قواعد الزام به همکاری در دستیابی به توافقی مشترک و پرهیز از اقدامات یکجانبه تا پیش از حصول توافق نهایی است. از سوی دیگر روح حاکم بر معاهدات خاص بین ایران و شوروی نیز بر همکاری و اشتراک منابع این دریا استوار بوده و در کنوانسیون اخیر رژیم حقوقی دریای خزر در آکنائو تقسیم بستر و زیر بستر دریا مطرح نشده و بهره برداری از منابع نفت و گاز موکول به توافق جداگانه طرفین شده است و به علاوه تصریح به لزوم حصول توافق در خصوص تعیین خط مبدا و خطوط منصف سواحل هم جوار، به روشنی نافی اقدامات یک جانبه می باشد و موضع کشور ما در اعلامیه تفسیری نیز به صراحت لزوم دست یابی به توافق همه جانبه در خصوص بستر و زیر بستر است. کشورهای حاشیه خزر با عنایت به اصل اجتناب از توسل به زور و نیز اصل حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی و نیز تعهد نسبت به معاهدات بین المللی می باید در راستای حل اختلافات مرزی خود بکوشند و نهایتا باید گفت الزام به استفاده مشاع از منابع مشترک به اصلی پذیرفته شده و غیر قابل تخطی در حقوق بین الملل تبدیل شده است.

### فهرست منابع

۱. اصنافی، محمدرضا، منابع نفتی دریای خزر، اطلاعات علمی، سال بیست و چهارم، اسفند ۱۳۸۸.
۲. بذار، وحید، جایگاه اخلاق در حقوق بین الملل، فصلنامه تحقیقات حقوقی معاهده، شماره ۲، بهار ۱۳۹۷.
۳. پور نوری، منصور و محمد حبیبی، ۱۳۸۳، حقوق بین الملل دریاها: کنوانسیون ۱۹۸۲، تهران: مه‌د حقوق، چاپ اول.
۴. توحیدی، احمدرضا، رژیم حقوقی دریای خزر در معاهدات ۲۱ و ۴۰ ایران و شوروی، مجله تخصصی الهیات و حقوق، شماره ۱۵ و ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۸۴.
۵. جهانی، فرخزاد، بهره برداری از میداین مشترک نفت و گاز و تحدید حدود دریایی، مجله حقوقی دادگستری، سال ۷۵، شماره ۷۵، پاییز ۱۳۹۰.
۶. تقوی اصل، سید عطاء، رژیم حقوقی دریای مازندران، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۴۶، ۲۴۵، خرداد ۱۳۸۷.
۷. رام، منصوره، چشم انداز توسعه نفت و گاز خزر و منابع ایران، آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۱، بهار ۱۳۸۷.
۸. ذخایر واقعی نفت و گاز دریای خزر، روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۳۹۵/۱۰/۱.
۹. ذخایر نفت گاز خزر نامید کننده آمار اغراق آمیز، روزنامه فارس ۹۵/۸/۲۶.
۱۰. س. زون، ایگور خزر توهمات و واقعیات، جلد دوم، ترجمه علی شمس فولادی، وزارت نیرو مؤسسه تحقیقات آب مرکز ملی مطالعات و تحقیقات دریای خزر، ۱۳۸۵.
۱۱. شاحیدر، عبدالکریم، حل اختلافات رژیم حقوقی دریای خزر، تهران: نشر دادگستر، چاپ اول ۱۳۹۱.
۱۲. شریعت باقری، محمد جواد، فرخزاد، جهانی، تحولات رژیم بهره برداری از منابع مشترک نفت و گاز دریای مازندران، راهبرد، بهار ۱۳۹۰ - شماره ۵۸.
۱۳. شینر، راجر، سلیمی، عبدالحکیم، حقوق و اخلاق، معرفت، شماره ۸۲، ۱۳۸۳.
۱۴. صراف یزدی، غلامرضا، درباره رژیم حقوقی دریای مازندران، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، بهمن و اسفند ۱۳۸۶ - شماره ۲۴۵ و ۲۴۶.
۱۵. ضیایی بیگدلی، محمدرضا، ۱۳۸۷، حقوق بین الملل عمومی، تهران: نشر گنج دانش، چاپ سی و دوم.
۱۶. ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق ایران در دریای خزر، ماهنامه حافظ، شماره ۲، اردیبهشت ۱۳۸۳.
۱۷. طلایی، فرهاد، رژیم حقوقی دریای خزر، مترجم محمدمهدی کریمی نیا، معرفت، شماره ۸۲، مهر ۱۳۸۳.

۱۸. کاشانی، جواد ، وضعیت حقوقی منابع نفت و گاز واقع در مرز بین کشورها، مقاله ( مجله حقوقی بین المللی، سال بیست و پنجم، شماره ۳۹، ۱۳۸۷)
۱۹. لو، آلن و ویلیام چرچیل، ۱۳۸۷، حقوق دریاها، ترجمه بهمن آقایی دیبا، تهران: گنج دانش، چاپ پنجم.
۲۰. مدنی، جلال الدین ، ایران در حاشیه! عاملی درباره رژیم حقوقی دریای خزر، زمانه، شماره ۵، اسفند ۱۳۸۱.
۲۱. مستقیم، بهرام ، حفظ محیط زیست دریای خزر ، تهران ، وزرات امور خارجه مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۴.
۲۲. ملک زاده، سعید ، نگرشی تاریخی بر رژیم حقوقی دریای خزر، آفتاب یزد ۱۵/۱۲/۱۳۸۶.
۲۳. ممتاز، جمشید، دشواریها و چشم اندازهای نظام حقوقی دریای خزر، مترجم مرتضی صفری، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۲۳ و ۱۲۴، آذر و ۱۳۸۶.
۲۴. ممتاز، جمشید ، سعید میرزایی ینگجه، رژیم حقوقی دریای خزر: دیدگاههای ایران، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، پاییز ۸۰.
۲۵. موحد، محمدعلی ، در پیرامون نظام حقوقی دریای خزر، کانون وکلا، شماره ۱۷۷، تابستان ۸۱.
۲۶. ناظمی، مهرداد، دریای خزر و حقوق بین الملل، مقاله، (مجله حقوق بین المللی شماره ۲۶ و ۲۷ بهار ۱۳۸۱)
۲۷. نیک نامی، نادر، رژیم حقوقی دریای خزر و منافع کشورهای ساحلی ، اندیشه صادق، شماره ۷۰، بهار ۱۳۸۱.
۲۸. سایت وزرات خارجه ایران به آدرس: [www.mfa.gov.ir](http://www.mfa.gov.ir)
۲۹. سایت ریاست جمهوری به آدرس: <http://www.president.ir/fa/105628>

### منابع انگلیسی

30. Award of the Arbitral Tribunal in the First Stage - Territorial Sovereignty and Scope of the Dispute October 9, 1998 and Award of the Arbitral Tribunal in the Second Stage - Maritime Delimitation available at: [www.pcacases.com](http://www.pcacases.com) visited on 2017/8/1
31. Barbara Kwiatkowska , THE ERITREA/YEMEN ARBITRATION: Landmark Progress In The Acquisition Of Territorial Sovereignty and Equitable Maritime Boundary Delimitation ,IBRU Boundary and Security Bulletin, University of Utrecht, The Netherlands 2000.
32. Bernard. H.oxman, Caspian sea or lake, (Caspian cross roads magazine volum1, Issue No.4 winter 1996.)
33. British petroleum, (2017) Caspian calling: a view of Azerbaijan's oil fields, available at : <https://www.bp.com/en/global/corporate/news-and-insights/bp-magazine/in-photos-azeri-chirag-deepwater-gunashli-oil->

fields-azerbaijan.html visited on 20/6/2018

34. British petroleum,(2013) Shah Deniz investment decision paves way for Southern Corridor gas link, available at : <https://www.bp.com/en/global/corporate/news-and-insights/press-releases/shah-deniz-final-investment-decision-paves-way.html> visited on 14/7/2018

35. Division for ocean affairs and the law of the sea office of legal affairs, digest of international cases on the law of the sea, united nation, new york, 2006.(internet version).

36. EIA,20013, Overview of oil and natural gas in the Caspian Sea region, available at : <https://www.eia.gov/beta/international/regions-topics.php?RegionTopicID=CSR> visited on 14/7/2018

37. Guyana-surinam award of the arbitral tribunal ,the hague, 17 september 2007,pages 27-33. Available at:[www.pca.cpa.org](http://www.pca.cpa.org) ,visited on 12/10/2017.

38. International Energy Agency Working Paper Series,December 2008,available at: [www.asiacentral.es/docs/caspian\\_perspectives\\_ia\\_dec08.pdf](http://www.asiacentral.es/docs/caspian_perspectives_ia_dec08.pdf). Visited on[06.02.2017].

39. Joel H.samuels, condominium arrangements in international practice. (Michigan journal of international law, vol, 29, summer 2006) .

40. Khazar expl.&prod, Statistical surveys hydrocarbon resources of Caspian region,2007,available at: <http://www.kepco.ir/Default.aspx?tabid>,visite on[10.03.2017].

41. Land, Island and maritime frontier dispute, (Elsalvador , Honduras, Nicaragua intervening), I.C.J.(1992) Reports, P589,Par385, available at: <http://www.icj.cij.org/docket/files/75/6671.pdf>

42. Mahmoud Gafouri, The Caspian sea: rivalry and cooperation, (Middel east policy, vol. x.v, No2, Summer 2008 )

43. North Sea Continental Shelf cases. I.C.J, Report (1969)

44. Official records of the general assembly , sixty. forth session, supplement No 10 (A/64/10) .

45. Rustam F Mamedov,International legal status of Caspian sea,(The Turkish year book vol xxx),p116,quted from: F.F.Martens, (modern International law of civil nations, vol I , 5 thed , St petersburg , 1904.).

46. United nations convention on the low of the sea.

47. Year book of the international law commission, 1974, vol II , part two.

48. Year book of international law commission,1956,P.P277.8.